

# خط

# صلح

ماهنامه حقوقی، اجتماعی  
سال دوم - اسفند ۸۷ و فروردین ۸۸  
شماره های دو و سه  
قیمت : رایگان



## سرآغاز سخن

آغاز سال نو را نمی‌توان آغازی زیبا دانست، وقایع دهشتناک، روزگار را بر هر انسانی تلخ کرده است. فوت امیرحشمت ساران و امیدرضا میرصیافی در زندان در فاصله‌ی چند روز، آغاز سال نو را با غمی نهفته همراه ساخت، هرچند دوست داشتیم در تولد طبیعت و خنده‌ی شکوفه‌ها و درختان، نوروز را با لبخند آغاز کنیم، اما وقایع بی‌شماری که نه این سال‌ها که چند قرن است بر مردم ما می‌گذرد، روزگار را سخت ساخته است و این لبخند را به گریه شبیه می‌سازد.

بازداشت دانش‌جویان، اجحاف در حق اقلیت‌های دینی و مذهبی، خودکشی و خودسوزی به دلیل مشکل‌های اقتصادی و ... هر یک دلیلی است که تا چند روز آدمی را به فکر فرو برد و آن قدر زیاد بوده‌اند که کل سال گذشته را پر کنند. آغاز سال جدید هم که خالی از نقض حقوق بشر نبوده است، بازداشت دانش‌جویان و خانواده‌ی آنان در لحظه‌ی تحویل سال نو، خبر کشف جسد یکی از هم‌وطنان کرد در حاشیه‌ی جاده که در بازداشت بوده است و ... و این است که همچنان این سال ادامه دارد و خبرهای ناگوار تیتیر یک خبرگزاری‌های گوناگون می‌شود.

اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با وجود تعطیلات نوروزی از فعالیت خود نکاستند و هم چون روزهای دیگر سال، لحظه به لحظه، خبرهای نقض حقوق بشر در ایران را مخابره کردند و در همین راستا دومین شماره از ماهنامه‌ی خط صلح آماده انتشار شد. اما تاخیری ناخواسته و تحمیل شده، به دلائل گوناگون انتشار سر موعد نشریه را برای مان ناممکن کرد، بازداشت دو هفته‌ی سردبیر نشریه، پی‌گیری‌های مداوم موارد نقض حقوق بشر در ایران و فشارهای کاری موجود متأسفانه ما را با مشکلات عدیده‌ی مواجه ساخت. ما امیدوارم از این پس بتوانیم طبق تاریخ زمان‌بندی شده بر آن چه که وعده داده‌ایم عمل کنیم و از شما هم می‌خواهیم که ما را در هر چه پربار ساختن این نشریه یاری کنید.

با این وجود مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سالی پر از شادی و شادمانی را برای تمامی ایرانیان آرزو می‌کند و امیدوار است سال جدید سالی باشد که در آن شاهد احقاق حقوق همه‌ی انسان‌ها در هر نقطه‌ی از ایران و جهان باشیم.

# خط صلح

ماهنامه، حقوقی، اجتماعی، نشریه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: علیرضا فیروزی

هیات تحریریه :

کیوان رفیعی، مجتبی سمیع‌نژاد، احمد باطبی، مهدی خدایی، نوید خانجانی، ابوالفضل عابدینی

ویراستار: شیدا جهان بین

گرافیک و صفحه آرایی: آرش گیتی

همکاران این شماره:

نارین محمدی، رضا مرزبان، تارا نیازی

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۸۷۷۴-تهران سایت مجموعه: [www.hra-iran.org](http://www.hra-iran.org)

پست الکترونیک و واحد انتشارات: [publi cation@hra-iran.org](mailto:publi cation@hra-iran.org)

کلیه‌ی حقوق این نشر متعلق به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران است و هرگونه کپی برداری از تمام یا بخشی از آن با ذکر نام مجموعه بلامانع است.

### فهرست

آنچه در این شماره می‌خوانید :

- ۲ آغاز سخن.....
- ۳ بیانیه‌ی کمیته‌ی پی‌جویی حق تحصیل بهائیان.....
- ۴ گزارش بزرگداشت امیرحسین حشت ساران در واشنگتن.....
- ۷ بررسی اجمالی جای‌گاه و حقوق زن از جنبش مشروطه تا کنون.....
- ۱۱ گفتگو با دکتر حسام زندانی، فعال حقوق بشر محبوس.....
- ۱۳ مصاحبه با دکتر خلیل بهرامیان.....
- ۱۴ گفت‌وگو با رضا شهابی، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد.....
- ۱۶ گفت‌وگو با مختار اسدی، عضو کانون صنفی معلمان ایران.....
- ۱۷ گفت‌وگو با دکتر محمد علی دادخواه.....
- ۱۹ ختنه زنان، معضلی چند هزار ساله / نارین محمدی.....
- ۲۱ احمد باطبی و بیگناهی ما.....
- ۲۲ گزارش سالانه نقض حقوق بشر در ایران.....

## بیانیه کمیته پی جویی حق تحصیل بهائیان

### در ارتباط با اخراج های اخیر اعضای این کمیته



کمیته پی جویی حق تحصیل بهائیان در حالی نخستین ماه‌های تأسیس خود را پشت سر می‌گذارد که تعداد دیگری از اندک دانش‌جویان بهایی باقی‌مانده در دانشگاه‌های کشور

کشور ترم جدید تحصیلی را در حالی آغاز کرده‌اند که هم‌وطنان بهایی‌شان در دانشگاه سهند تبریز، سمنان، کرمان، شیراز، شهید بهشتی و دیگر دانشگاه‌های کشور تنها به دلیل اعتقاد و باور خود از تحصیل در ترم جدید محروم و با حکم متحجرانه و ناعادلانه‌ی «اخراج» مواجه شده‌اند. از سوی دیگر، دانش‌جویان دانشگاه امیرکبیر در وضعیت نامساعد و اعتصاب غذا در زندان اوین به سر می‌برند؛ آموزگار زندانی فرزند کمانگر هر روز را بدون آگاهی از فردای خود به شب می‌رساند و نیز دانش‌جویان دانشگاه زنجان، به جای حضور در دانشگاه و کلاس درس مجبور به حضور در دادگاه برای پاسخ‌گویی به جرایم مرتکب نشده‌ی خود هستند.

سکوت در قبال چنین جنایت عظیمی موجب فروریختن پایه‌های فرهنگی ایران زمین خواهد شد. دانش‌جویانی که امروز با آرامش خاطر در این سرزمین مشغول به تحصیل هستند و با سکوت خود مهر تأییدی بر این سرکوب‌ها می‌زنند، از این نکته غافل‌اند که سرکوب فرهنگی روزی دامان آنان را نیز خواهد گرفت و خطاب به آنان که بی‌تفاوت به تماشا نشستند این عبارت را که یک کشیش پروتستان در دوران سلطه‌ی نازی‌ها بر آلمان گفته است، یادآور می‌شویم: «وقتی نازی‌ها، کمونیست‌ها را دست‌گیر می‌کردند، من ساکت بودم؛ چون کمونیست نبودم. آن‌ها به سراغ سوسیالیست‌ها رفتند و من سخنی نگفتم برای این که سوسیالیست نبودم. زمانی که سوسیال دموکرات‌ها را دست‌گیر کردند، من ساکت بودم؛ چون سوسیال دموکرات هم نبودم. سپس آن‌ها به سراغ کاتولیک‌ها رفتند و باز هم دم نزد؛ چون پروتستان بودم. بالاخره به سراغ من آمدند... افسوس که دیگر کسی نمانده بود که اعتراض کند!»

شایان ذکر است که حمایت‌هایی از سوی دانش‌جویان و تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه امیرکبیر و دانشگاه زنجان انجام شده و همچنین دانش‌جویان دانشگاه سهند تبریز نیز بیانیه‌ی در حمایت از هم‌کلاسی‌های بهایی خود و اعتراض نسبت به اخراج این افراد و سایر دانش‌جویان بهایی ایران صادر کرده‌اند. بدین وسیله کمیته‌ی حق تحصیل بهائیان انتظار آن را

نیز به جرگه‌ی اخراج شده‌گان پیوستند. سینا دانا، سماء نورانی و فراز وزیرزاده دانش‌جویان رشته‌ی مهندسی پزشکی دانشگاه سهند تبریز، مینو شهریاری دانش‌جوی رشته‌ی اقتصاد در دانشگاه دولتی سمنان و همچنین فاران خوان یغما دانشجوی سال سوم ریاضی محض دانشگاه مازندران؛ از اعضای کمیته‌ی حق تحصیل بهائیان تنها به دلیل اعتقاد خود به دینان بهایی از دانشگاه اخراج شدند.

برخوردها و اقدام‌های اخیر حکومت جمهوری اسلامی بیان‌گر آن است که سیاست سرکوب، اخراج و جلوگیری از ورود دگراندیشان به دانشگاه‌ها که از سال‌ها قبل آغاز شده بود، هم‌چنان ادامه دارد. جمهوری اسلامی با انجام چنین سرکوب‌ها و محرومیت‌هایی بر آن است تا دانش‌جویان و اساتید دانشگاه که اصلی‌ترین اقشار روشن‌فکر و ژرف‌اندیش جامعه هستند را از دستیابی به شهرت و نفوذ گسترده در میان مردم، محروم کنند. حکومت ایران به دلیل واقف بودن بر تأثیر فرهنگ بر جامعه و سیاست؛ سرکوب همه جانبه‌ی روشن‌فکران دگراندیش و مبارزه با مدرنیته و فرهنگ غیراسلامی را به منظور خنثا کردن نقش روشن‌فکران در ایجاد فرهنگی پلورالیستی و مبتنی بر تنوع و آزادی عقیده، در دستور کار خود قرار داده است.

سال دیگری گذشت و ما هم‌چنان با سکوت خود مهر تأییدی بر سیاست سرکوب فرهنگی نظام حاکم زده‌ایم. دانش‌جویان در دانشگاه‌های مختلف

درد تا در این موقعیت بحرانی، دانش‌جویان و تشکل‌های دانشجویی در دانش‌گاه سمنان، شیراز، کرمان، مازندران و سایر دانش‌گاه‌های کشور، حمایتی همه‌جانبه از هم‌کلاسی‌های بهایی خود که از تحصیل محروم و از دانش‌گاه اخراج شده‌اند به عمل آورند؛ چرا که مبارزه با این جنایت فرهنگی تنها در سایه‌ی اتحاد و اتفاق تمامی طیف‌ها و تشکل‌های دانشجویی امکان‌پذیر خواهد بود.

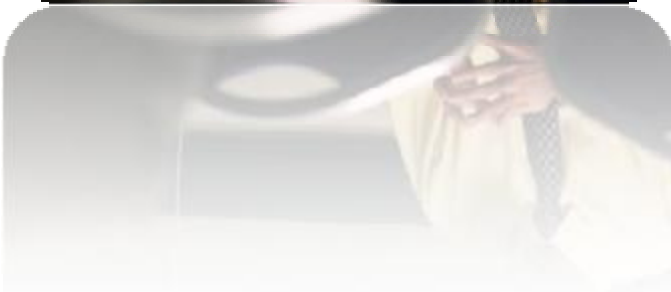
"**احمد باطبی**" سخنگوی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، دیگر سخنران این جلسه ضمن بیان دغدغه‌های خود در خصوص مرگ‌های مشکوک در زندان‌ها، اظهار داشت: "در اینگونه مراسم معمولاً مرسوم است که از خاطرات و یادبودهای فرد فوت شده صحبت شود اما من می‌خواهم توجه شما را به موضوع مهم دیگری جلب کنم. من و بسیاری از دوستان این شانس را داشتیم که به زندان برویم و از آنجا سالم بیرون بیاییم اما بسیاری این شانس را ندارند مثل همین دوستان که امروز در میان ما نیست. و احتمالاً امیر حشمت ساران آخرین آنها نخواهد بود. کار ما امروز به عنوان فعال حقوق بشر، شمردن جنازه‌های این عزیزان شده است. و این آن چیزی نیست که ما به دنبال آن بودیم. حداقل من با اهداف دیگری تصمیم به خروج از ایران گرفتم. نمی‌توانم با این حرف خودم را قانع کنم که: "چه می‌توان



## گزارش بزرگداشت امیر حسین حشمت ساران در واشنگتن

مراسم یادبود "**امیر حسین حشمت ساران**" در تاریخ ۲۶ اسفند توسط جمعی از فعالان سیاسی و حقوق بشری، در دانشگاه جورج واشنگتن برگزار شد.

در این مراسم "**کیانوش سنجری**" از زندانیان سیاسی سابق که هم‌اینک در ایالات متحده زندگی می‌کند، ضمن معرفی آقای ساران و نحوه شکل‌گیری "جبهه اتحاد ملی" که توسط ایشان پایه‌گذاری شده بود، در خصوص وضعیت تاسف‌بار زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر کرج چنین گفت: "در این زندان، زندانی با انواع فشارها، خطرات و تهدیدها مواجه خواهد شد. بیماری‌های بسیاری در رجایی شهر رایج است و زندانیان خرافکار و خطرناکی در این زندان هستند که برای زندانی سیاسی و عقیدتی در دسر ساز می‌شوند و در یک کلام در آن فضا، ناامنی حکمفرماست. اینکه ما می‌گوییم اینگونه مرگ‌ها در رجایی شهر مشکوک است به این دلیل است که سازمان زندانها که متولی و عهده‌دار مسائل امنیتی، بهداشتی و تغذیه‌ای زندانیان است متأسفانه این مسئولیت خود را به درستی انجام نمی‌دهد. بگذریم از دوران دهه ۶۰ که زندانیان دسته‌دسته بدون برگزاری دادگاه صالح و عادل اعدام شدند. اما امروزه جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی ادعای رعایت حقوق بشر در ایران را دارد به عنوان مثال "آقای شاهرودی" رئیس قوه قضائیه در "قطر" اظهار می‌دارد و اکیلا بر این قضیه پافشاری می‌کند که حقوق بشر در ایران به درستی رعایت می‌شود!"





دولتمردان این کشورها می بینیم و اگر قرار باشد جامعه جهانی حمایتی از مردم ایران داشته باشد بنا به این دلایل آن حمایت هم بی فایده خواهد بود.

این همسویی در خصوص مسئله حقوق بشر، قادر است این معضل را حل کند. باید وقت بگذاریم، پشتوانه مالی و ارتباطی فراهم کنیم و پیش از اینکه اتفاقاتی از این دست رخ دهد جلوی آن را بگیریم. من این قول را به شما می دهم اگر یک روزی ما بتوانیم این اطمینان را به تک تک مردم، توده های اجتماع و فعالان مدنی و سیاسی بدهیم که اگر زمانی کار آنها به دستگیری و زندان کشید، ما می توانیم به شکل صحیح اخبار آنها را پوشش دهیم، به شکل اصولی از خود آنها و خانواده اشان حمایت کنیم و اجازه ندهیم جاکمیت آنها را تحت فشار قرار دهد و هزینه برخورد با این افراد را برای حاکمیت بالا ببریم چه به لحاظ تبلیغاتی در افکار عمومی دنیا و چه در داخل، آنگاه می توان مطمئن بود که اغلب مردم در جنبشهای اجتماعی برای تغییر شرایط خود شرکت خواهند کرد. و در این میان فرد دیگر دغدغه نان شب خود را ندارد چرا که می داند یک تشکل یا جمعیتی هست که در صورت بروز مشکل به او کمک کند. تشکلی که فرد باید مطمئن باشد که وابسته به هیچ جریان سیاسی نیست و صرفاً تمرکز آن روی مسئله حقوق بشر برای همه افراد بشر است.



تجربه من در این سالها این را به من ثابت کرده که اساسی ترین نیاز ما این است نه نیاز به یک اپوزیسیون به این شکلی که امروزه وجود دارد. این حقیقتا بی فایده است. امیدوارم نتیجه این جلسه این باشد که بتوانیم با دوستان قرار بگذاریم و بیشتر حول این مسئله صحبت کنیم. به راهکار مشترکی دست پیدا یابیم و جلوی تکرار این گونه وقایع را بگیریم و به عنوان مثال فردا روزی اینجا دوباره برای "بهر روز جاوید تهرانی" دور هم جمع نشویم و همان حرفهای تکراری را بگوییم و بشنویم. و یا روز دیگر برای "کرمی خیر آبادی" و روز بعد برای "ارژنگ داوودی" و یا "سعید ماسوری" و همه دوستان ما که اینک در این شرایط بحرانی به سر می برند. این درست نیست

کرد؟ مگر کار دیگری هم از دست ما ساخته است؟" اینکه هر از گاهی به مجامع بین المللی حقوق بشر مانند عفو بین الملل مراجعه کنم و گزارش دهم که این موارد نقض حقوق بشر در این مدت در ایران رخ داده، این هم مرا راضی نمی کند و آن چیزی نیست که من به دنبالش باشم.

بالاترین اگر قرار باشد تغییر و تحولی در اوضاع امروز ایران رخ دهد، این تغییر باید به دست مردم و فعالان مدنی و اجتماعی که عموماً خارج از بازی سیاست هستند، رخ دهد. اینها هستند که پتانسیلهای یک جامعه برای حرکت به سمت دموکراسی محسوب می شوند اما زمانی این پتانسیل می تواند فعال و مفید عمل کند که مطمئن باشد در این تلاش و مبارزه آنچه که برای مرحوم حشمت ساران و خانواده اش رخ داد، برای او رخ نمی دهد و این را مطمئن باشد که در صورت نیاز و بروز مشکل یک تشکیلات قوی هست که از حقوق شهروندی او دفاع کند همینطور حمایتهای قضایی و دیگر حمایتهای لازمه را از او بنماید و بطور مداوم و مستمر پیگیر وضعیت او و خانواده اش باشد. متأسفانه ما نتوانستیم این حمایتها را در حق افرادی که امروز در بین ما نیستند مثل مرحوم "اکبر محمدی" و "امیر حشمت ساران" انجام دهیم. و تنها اتفاقی که در فقدان این عزیزان رخ داد برگزاری مراسمی این چنینی بود و تنها به ذکر اینکه این فعالان که بودند و چه کردند بسنده کردیم.

به اعتقاد من هیچ راهی برای ما موجود نیست مگر اینکه به شکل اصولی وقت و انرژی خود را صرف مسئله حقوق بشر کنیم. تمام فعالین سیاسی زمینه متفاوتی در باورها و اعتقادات سیاسی خود دارند اما آنچه امروز همه ما را با هر سلیقه سیاسی در اینجا گرد هم آورده چیزی نیست جز هویت انسانی یک انسان. اگر همگی ما به این باور برسیم که با یک جهت دهی فکری روی مسئله حقوق بشر می توانیم متفق القول شویم، آنگاه می توان ایده های جدید ارائه کرد و به یک سازماندهی و ائتلاف درست با محوریت حقوق بشر رسید. هر کدام از ما به تنهایی داخل ایران روابطی داریم که دسترسی ما به اطلاعات دقیق و درست را ساده تر می سازد. ما می توانیم در کنار هم یک سازمان حقوق بشری به معنی واقعی سازمان تشکیل دهیم و از این ارتباطات استفاده بهینه نماییم. دنیای بیرون بالاخص دول اروپایی و آمریکا را آگاه نماییم در مورد مسائل ایران، خصوصاً مسئله حقوق بشر و دید صحیح نسبت به مسائل داخل ایران به آنها بدهیم. من بسیار با این موضوع برخورد کرده ام که غیر ایرانیان مثلاً جامعه آمریکایی، ذهنیتی که از یک پدیده اجتماعی در ایران دارند به هیچ عنوان آن چیزی نیست که واقعا در ایران رخ می دهد و به دلیل همین عدم آگاهی و نداشتن درک درست از مسائل داخل ایران نه الزاماً در حوزه حقوق بشر، بلکه در هر مقوله دیگری، تصمیم گیری های آنها عموماً درست نیست و نتیجه آن همان چیزی می شود که امروز از تصمیمات

در مورد اینکه آیا مرگ ایشان مشکوک بود یا نه؟ بهتر است از زاویه ای دیگر به زندگی ایشان نگاه کنیم. می توانیم راهکارها، فعالیتها و عقاید ایشان را بررسی کنیم. نکلت مفید و موثر آن را استخراج کنیم و اینگونه زندگی ایشان را جشن بگیریم. هدف اصلی ما باید اتحاد باشد و در گام بعدی مطالعه استراتژی های کارآمد و بدون خشونت"

خانم "الهه نازجو" همسر آقای ساران که به صورت تلفنی در این مراسم حضور داشت، ضمن اشاره به گروگان گرفته شدن پیکر بی جان امیر حشمت ساران توسط وزارت اطلاعات و تهدید به اینکه مادامی که فعالین سیاسی و مدنی در این مراسم حاضر باشند، جسد را تحویل خانواده ایشان نخواهند داد و تحت فشار گذاردن خانواده برای دفن پیکر ایشان در محلی که وزارت اطلاعات تعیین خواهد کرد، گفتند: "آقای ساران دو سال بود که به مرخصی نیامده بود و در این مدت از سوی فعالین سیاسی و مدنی هم فراموش شده بود تا زمانیکه به کما رفت. پس از این اتفاق جمعی از فعالان این حوزه به دیدار ما آمدند و نگرانی عمیق خود را از وضعیت ایشان اظهار داشتند و بر لزوم پیگیری وضعیت سلامتی ایشان و انتقالشان از زندان رجایی شهر به اوین تاکید کردند اما با مرگ ایشان دیگر فرصتی برای این اقدامات باقی نماند."

خانم نازجو مرگهای مشکوک این چینی در زندانها را به "اعدامهای خاموش" تشبیه کردند و اظهار امیدواری کردند که این آخرین خون ریخته شده در راه وطن و حقوق انسانی ایرانیان باشد.



### علی افشاری دانشجوی

زندانی و دبیر سابق دفتر تحکیم وحدت مهمان دیگر این مراسم بود: "روزانه حدود ۵۰ نفر در تهران بر اثر آلودگی هوا و امراض ناشی از عوارض جانبی این معضل جان خود را از دست می دهند. تعداد زیادی در تصادفات جاده ای به دلیل نا امن بودن جاده ها کشته می شوند و همه روزه شاهد

مرگ شهروندان ایرانی به دلایل گوناگون هستیم و این همه تنها به این دلیل است که "حق حیات" که جزو ابتدایی ترین حقوق هر انسان محسوب می شود، هنوز از دیدگاه حاکمیت به رسمیت شناخته نشده. تا بدانجایی که به

که به انتظار وقوع فاجعه بنشینیم و بعد از رخداد آن دور هم جمع شویم و مراسمی برگزار کنیم. این مراسم نه به درد قربانیان این حوادث می خورد و نه به درد هیچ کس دیگر"

دکتر "فرزاد حمیدی" زندانی سیاسی پیشین که توسط خط تلفن از لوس آنجلس در این مراسم شرکت کرد، چنین گفت: "در مورد زندان رجایی شهر باید بگویم که بدترین و مخوف ترین زندان در دنیاست. بهتر است که مجامع بین المللی و ناظران حقوق بشر به نحوی وارد قسمتهای مخفی این زندان شوند، که تاکنون این درها به روی هیچ خبرنگار یا هیچ ناظری گشوده نشده است که اگر روزی این اتفاق بیفتد بطور قطع ناظران دچار وحشت عمیقی خواهند شد. دلیل اصلی آن هم وفور مواد مخدر در این زندان است که مصرف کنندگان آن که عموماً از قاتلین و سارقین مسلح هستند، از خوی انسانی خارج می شوند و حالت بیماری می گیرند. با فرستادن زندانیان سیاسی به این بندها تلاش مسئولین زندان این است که این گروه از زندانیان امنیت جانی نداشته باشند و در معرض مواد مخدر و یا ضرب و شتم این خلافکاران قرار بگیرند. در این زندان حتی جایی برای خواب به زندانی سیاسی نمی دهند یعنی سلولی به زندانی سیاسی تعلق نمی گیرد و زندانیان عقیدتی و سیاسی مجبورند در کف راهروهای آلوده زندان بخوابند. اما مهمترین فاجعه در زندان رجایی شهر درگیریهای گروهی بین قاتلین و سارقین زندانی بر سر مواد مخدر است که گاها کربودرهای زندان از این سر تا به آن سر پر از خون می شود"

سام صدایی از مرکز آموزش روشهای مبارزه بدون خشونت، در مورد تاکید آقای حشمت ساران بر مبارزه مدنی بدون خشونت گفت: "نکته مهم که در مورد آقای ساران باید گفته شود این است که ایشان مفهوم مبارزه بدون خشونت را درک می کردند. در مبارزه ایشان خبری از اسلحه و تهدید نبود. ایشان با همسر و فرزندان خود وارد میدان این مبارزه شدند. نکته دیگری که ایشان درک کرده بودند این بود که هیچگاه هیچ مبارزه این چینی بدون کمک پلیس، به ثمر نرسیده است. همیشه در اینگونه مبارزات مقطعی فرا رسیده که مردم کمک و حمایت پلیس را به سمت خود جلب کرده اند. و با این توضیح می توان گفت که انقلاب ۱۳۵۷ هم اتفاق نمی افتاد اگر ارتش بی طرفی خود را اعلام نمی کرد. آقای ساران به این نتیجه رسیده بود که تهدید و تحریک بسیجی یا مامور نیروی انتظامی موجب نمی شود که اینان دست از ماموریت خود بردارند و به جریان مبارزه بپیوندند. چرا که تهدید این قشر وابسته به حکومت این تفکر را در آنها ایجاد می کند که اگر تغییری رخ دهد اولین کسی که از بین می رود خود من هستم. پس با تمام قوا مقابل این جریان می ایستد. چقدر موثر می بود اگر همه به این بینش می رسیدند و از این تاکتیک استفاده می کردند. من فکر می کنم که به جای بحث و صحبت

خانم فریبا داوودی مهاجر ضمن تاکید بر "تشکل سازی" در جهت جلوگیری از تکرار این فجایع انسانی در خصوص تفاوت‌های برخورد با زندانیان سیاسی زن و مرد اینگونه اظهار داشتند: "از آنجاییکه شاید برخی حساسیتها و پاره ای مسائل برای خانمها مهمتر از آقایان باشد، حکومت برای برخورد با زنان متوسل به سوء استفاده از جنسیت زنان و تهدید و ایجاد فشار و وحشت با استفاده از این ابزار می شود"

در پایان آقایان اردلان و ماسالی خاطراتی را از مرحوم ساران بیان داشتند.



حکومت مربوط است، این اتفاقات نه عجیب است و نه مشکل به حساب می آید، چرا که از منظر حکومت های دیکتاتوری انسان به "ما هُوَ انسان" و به خودی خود فاقد ارزش است، انسانی دارای ارزش است که در دایره خودی ها قرار داشته باشد با همین دیدگاه و طرز تلقی حکومت از حقوق انسانی شهروندان، قتلها و کشتارهای بی محابای مخالفین نظام را در دهه ۶۰ شاهد بودیم اما با عوض شدن شرایط جامعه، اعدام و کشتارهای دسته جمعی جای خود را به حبسهای طولانی مدت همراه با اذیت و آزار با شرایط سخت داد که بروز این مرگها حاصل آن هست. شاید بتوان تصور کرد که حکومت بطور مستقیم در این مرگها نقش نداشته، اما بدلیل کوتاهی، مسامحه و غفلت بطور غیر مستقیم قطعاً مسئول است. و نتیجه این برخوردها پیامی است که حکومت می خواهد به درون جامعه منتقل کند که همانا پیام "ترس و وحشت" است و بیان اینکه اگر به دنبال احقاق حق خود باشید نتیجه ای جز زندان نخواهید دید که از آنجا هم یا با بیماریها و عوارض جبران ناپذیر بیرون خواهید آمد یا هرگز بیرون نخواهید آمد"

علی افشاری اضافه کرد: "دردی که از این مرگها دردناکتر است اینست که ما، همه ما، آنگونه که به زندانیان سیاسی مشهور و چهره های شاخص توجه نشان می دهیم، در مورد زندانیان گمنام این حساسیتها را نداریم. همانگونه که حکومت، شهروندان را تقسیم کرده است و یک نظام آپارتاید سیاسی در ایران حکمفرماست، در درون زندانها هم این فضا حاکم است و بهترین و مجهزترین بندها، بند ویژه روحانیت است که در اختیار روحانیت خلاق قرار دارد. و این حکومت که مدعی حکومت روحانی و الهی و اسلامی است به عوض اینکه بیشترین برخوردها را با کسانی که از لباس روحانیت سوء استفاده کرده اند داشته باشد، بیشترین امکانات، ملاقاتها و مرخصی ها را در اختیار این قشر در زندانها می گذارد و این نگاه درجه بندی شده و شهروند درجه یک و دو و سه و... همواره و در همه موارد از سوی حاکمیت اعمال شده. اما اگر حکومت با فشارهای مستمر و مکرر نهادهای سیاسی، حقوق بشری و مجامع بین المللی روبرو شود، طبعاً عکس العمل نشان خواهد داد و عقب نشینی خواهد کرد. تجربه نشان داده که حاکمیت در این مقوله کاملاً آسیب پذیر است"

## بررسی اجمالی جای گاه و حقوق زن در ایران از جنبش مشروطه تا به امروز

### تارا نیازی



آیا زنان ایرانی در طول این سالها به حقوق خود دست یافته اند؟ آیا زن در جامعه کنونی ایران از شأن و جایگاهی مناسب برخوردار است؟ در این نوشتار مروری کوتاه خواهیم داشت بر نقش زنان در شکل گیری جامعه مدنی و تحولات تاریخی

از عصر مشروطه تاکنون و دستاوردهای این تلاشها و مبارزهها برای دستیابی به حقوق انسانی زن را از آن روزگار تا به امروز به اجمال بررسی خواهیم کرد:

سالهای پیش از انقلاب مشروطه، در طول سدههای پیش از انقلاب مشروطه زن همواره جنس دوم و ابزاری در جهت آسایش مرد و در خدمت مرد به حساب می آمد، چه در محیط خانواده و چه در اجتماع. در واقع علت اصلی ظلم

علی افشاری در خصوص پیگیری و اقدام صحیح، اصولی و بدون افراط و تفریط و تبعیض در مورد تمامی زندانیان گفت: "انتظار از همزمان و دوستان آقای ساران این بود که با اطلاع رسانی صحیح و به موقع ایشان را بیشتر به فعالان و مجامع حقوقی معرفی می کردند تا در چنین موارد بحرانی بتوان به موقع اقدام کرد."



مضاعفی که بر زن در آن سال‌ها رفته است را در قرائت خاص و تک‌آوایی مردسالارانه‌ی تاریخی، سنتی و مذهبی باید دانست که با محور قرار دادن اقتدار مردانه و تعریف مذهب از دو جنس مرد و زن، بستر را برای تضعیف زن به عنوان موجودی فرودست فراهم آورده بود. این ایدئولوژی جای زن را در خانه و او را ابزاری برای پیش‌برد اهداف مردسالارانه می‌دانست. اما در پیش زمینه‌های آگاهی به حقوق مساوی زنان، دهه‌هایی پیش از مشروطیت، مسئله‌ی زنان به طور جدی و به عنوان راهی برای پایان دادن به عقب‌ماندگی اجتماع ایران در نوشته‌های نخبگان فرهنگی و روشن‌فکران مورد توجه قرار گرفت. میرزا آقاخان کرمانی از روشن‌فکران آن دوران در رابطه با وضعیت زنان می‌گوید: "زنان باید در همه‌ی حقوق از تعلیم، تربیت، حکومت، ارث، صناعت، تجارت و عبادت مساوی مردان باشند." (هشت بهشت، ص ۱۲۲) اما نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری به دو واقعه‌ی تاریخی باز می‌گردد. اولین آن در سال ۱۸۹۴ در دوران قحطی نان و خشک‌سالی بود که برخی دولت‌مردان و متمولان با احتکار غلات و آذوقه و فروش آن به بهای گزاف به مردم به این بحران‌ها دامن می‌زدند و در این میان، زنان در ابراز ناراضی‌تی شرکت جستند و با تحصن در سفارت انگلیس و روسیه برای بیدار ساختن وجدان دولت‌مردان و وادار ساختن سفرای خارجی به رایزنی با شاه، اقدامات موثری را انجام دادند و در غوغای تبریز برای قحطی نان که منجر به درگیری‌های تفتنگ‌چیان با مردم شد، "زینب پاشا" که از طبقه‌ی محرومان جامعه و از زنان پیش‌رو در ماجرای جنبش نان بود، با سازمان‌دهی تشکیلی مخفی نقش مهمی در تداوم مبارزه با استبداد قاجاریه ایفا کرد.

مشروطه ایران، ص ۲۳۶) مورگان شوستر هم که خود از شاهدان عینی فعالیت‌های زنان ایران در جنبش مشروطه‌خواهی بود، در کتابش (اختناق ایران) می‌نویسد: "زنان ایران با تجربه‌ی ناچیز یک‌شبه آموزگار، روزنامه‌نویس، موسس باشگاه‌های زنان و سخن‌گو در مباحث سیاسی شدند..." نقش زنان در تاسیس بانک ملی ایران برای از میان رفتن سلطه‌ی بی‌گانه را نباید از نظر دور داشت. برای تاسیس این بانک زنان در اقدامی هم‌آهنگ، طلا و جواهرهای خود را فروختند و سهام بانک را از دولت خریداری کردند.

با این همه "الیز سانا ساریان" در کتاب جنبش حقوق زنان در ایران می‌گوید: «در حقیقت جنبش ملی زنان در دوران مشروطه یک خرده جنبش بود که با جنبش عمومی هم‌کاری می‌کرد و هدف‌اش تنها استقلال ایران و اجرای قانون اساسی بود.» در واقع بیش‌تر فعالیت‌های زنان در آن دوران معطوف به حمایت از جنبش مشروطه می‌شد. تنها عده معدودی از زنان مشروطه خواه طرفدار "حقوق زنان" بودند که بیش‌تر این فعالان از طبقه‌های بالای اجتماعی یا از خانواده‌ی فعالان مشروطه‌خواه بوده‌اند. اما با استقرار نظام اجتماعی قانون‌مند در سال ۱۹۰۶ و تشکیل مجلس قانون‌گذاری و تدوین قانون اساسی مشروطه، باز هم بسیاری از حقوق زنان نادیده انگاشته شد و قوانینی ناعادلانه در ازدواج، طلاق و سرپرستی فرزند و ... به تصویب رسید و زنان را در کنتر مهجوران و مجرمان از حق رای محروم کرد. پس از مشروطه هم هیچ‌گونه توجهی به وضعیت زنان جامعه نشد و زنان هم‌چنان از حقوق اساسی خود محروم نگه داشته شدند. تا مدتی پس از استقرار مشروطه، زنان هم‌چنان از آموزش بی‌بهره ماندند و اظهار نظر در مورد چگونگی بهبود وضعیت زنده‌گی باز هم در اختیار و تسلط مردان باقی ماند.

اما در این میان مردان مشروطه‌خواه روشن‌فکری هم‌چون "میرزاده عشقی"، "ملک الشعرا بهار" و "ایرج میرزا" از حقوق زنان حمایت می‌کردند به ویژه در حق تحصیل و کنار گذاشتن حجاب. میرزاده عشقی در نمایش‌نامه‌ی

دوران مشروطیت: جنبش مشروطیت با به چالش کشیدن باورهای سنتی، زنان را به هویت جنسی خود آگاه ساخت و این نیمه‌ی فراموش شده را از پستوهای حرم‌سراها و خانه‌های مردسالار به عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی کشاند. در واقع زن ایرانی تا پیش از آن در غیبت کامل از جامعه و سیاست بود و پیش از مشروطیت نه خبری از حقوق خویش داشت و نه آگاهی از هویت جنسی خود و نه شناختی از وظایف انسانی‌اش.

از فعالیتهای زنان در این دوران می‌توان به جریان تحریم منسوجات خارجی برای از بین بردن نفوذ کشورهای خارجی اشاره کرد، گزارش‌هایی از

مردان میان مردان مشروطه‌خواه روشن‌فکری هم‌چون "میرزاده عشقی"، "ملک الشعرا بهار" و "ایرج میرزا" از حقوق زنان حمایت می‌کردند به ویژه در حق تحصیل و کنار گذاشتن حجاب. میرزاده عشقی در نمایش‌نامه‌ی



منظوم معروف خود به نام "کفن سیاه" علت عقب مانده‌گی و سیه روزی زن ایرانی را اجبار او در پوشیدن چادر که آن را به کفن سیاه تشبیه می‌کند می‌داند. "محمد تقی وکیل الرعایا" نماینده‌ی مجلس، نخستین بار در ایران برابری زن و مرد را در مجلس شورا مطرح کرده و خواستار حق رای برای زنان شد که مجلس را بهت زده کرد و با مخالفت روحانیون مواجه شد. همان روحانیونی که با فتوای خود زنان را تشویق و تهییج کردند در جهت مبارزه با دیکتاتوری و تاسیس مجلس قانون‌گذاری، پس از به بار نشستن نهال قانون اما در کنار سایر اقشار مردسالار جامعه از اعطای حقوق برابر شهروندی به زنان سر باز زدند و مطالبات به حق زنان هم‌چنان بی‌پاسخ ماند.

تا سال ۱۹۶۷ اما وضعیت حقوقی زنان در خانواده هم‌چنان اسفناک بود. زن در زنده‌گی زناشویی یک دست نشانده بود. او حق نداشت در مناسبات خانوادگی فعال بشود و تأثیر بگذارد. هر زمان مرد اراده می‌کرد، می‌توانست او را طلاق دهد و حتا شوهر برای طلاق دادن زن خود لازم نبود به مراجع قضایی مراجعه کند. در سال ۱۹۶۷ قانونی تصویب شد که بر پایه‌ی آن وضعیت حقوقی زنان رو به بهبودی گذارد. «قانون حمایت خانواده» مصوب این سال است. به موجب آن مقرر شد دادگاه‌هایی خاص رسیده‌گی به اختلاف خانوادگی تأسیس بشود و زن در امر حضانت و ولایت بر فرزند تا حدودی مورد حمایت قانون قرار گرفت. در این مقطع تاریخی، دادگاه‌های خانواده، قضات و وکلا تجربه‌هایی به دست آوردند و توانستند در جریان اجرای قانون حمایت خانواده مصوب ۱۹۶۷ ضعف‌ها و مشکلات اجرایی آن را بشناسند. این شناخت مقدمه‌یی شد بر تدوین اصلاحیه‌یی بر آن قانون که در سال ۱۹۷۴ از تصویب گذشت حقوق زن در این اصلاحیه شفاف‌تر تدوین یافته است.

انقلاب اسلامی: از سال ۱۹۷۸ دوران دیگری در زنده‌گی زنان ایران آغاز شده است. از آن دوران به بعد نه تنها بحث حقوق زن در خانواده، که تمامیت حقوق انسانی او و ابتدایی‌ترین حقوق زن محل بحث و جدل شده است. تأکید بر ضرورت انطباق قوانین با احکام شرع و عدم تعارض قوانین با این احکام در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۹۷۹ گنجانده شده است. (اصول چهارم و هفتاد و یکم قانون اساسی).

سنت‌گرایان و مذهب‌پران انقلابی بار دیگر قدرت مطلقه‌ی مرد را در همه امور احیا کردند. هم‌چنین دادگاه‌های حمایت از خانواده که محل اجرای قانون حمایت خانواده بود، تعطیل شد. دیگر بار مردان توانستند به دفترخانه‌های طلاق مراجعه کنند و همسر خود را به طور غیابی طلاق دهند. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که اعتبار از دست داده بود، پس از پیروزی انقلاب به زیان زن بار دیگر احیا شد. هم‌چنین تدابیری که در قانون خانواده برای کنترل چند همسری مردان و حضانت و ولایت بر فرزندان به سود زن اتخاذ شده بود ملغی شد. اینک حقوق زن در حوزه‌ی خانواده سیر قهقراپی می‌پیمود، تا جایی که

از جمله اقدام‌هایی که در راستای آگاهی بخشی به حقوق زنان در دوره‌ی مشروطیت انجام گرفت، تاسیس انجمن‌های زنان و تاسیس نخستین مجله‌ی زنانه‌یی بود که از سوی "صدیقه دولت‌آبادی" در سال ۱۹۱۱ با عنوان «زبان زنان» در تهران منتشر و به بیان مسائل زنان در جامعه پرداخت و در همان سال (۱۹۱۱) دبستان دخترانه توسط "بی‌بی خانم وزیرف" در تهران گشایش یافت. تا آن زمان تنها مدرسه‌های سنتی برای دختران وجود داشت. مسئله‌ی زنان به حدی دارای اهمیت بود که روزنامه‌های حبل‌المتین - حدید - ایران - مساوات و... که از روزنامه‌های مترقی و پیشرفته‌ی فارسی زبان منتشره در هند و ایران بودند، در بیشتر مقاله‌ها به طور مستقل به طرح لزوم آموزش و پرورش زنان و دست‌یابی آنان به حقوق اجتماعی و سیاسی اهتمام داشتند.

در سال ۱۹۲۸ بر پایه‌ی قانون اساسی مشروطه، کار تدوین قوانین به صورت امروزی شروع شد. فقها در تدوین قوانین و نظارت بر آن از حیث انطباق با احکام شرع نقش محوری و تعیین کننده داشتند. قانون مدنی ایران در فصل نکاح و طلاق و قیمومت و ارث که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴ تدوین یافت و اراده‌ی مردانه را حاکم بر مناسبات افراد خانواده کرد، نشأت گرفته از دیدگاه روحانیون و فقهاست.

دوران حکومت پهلوی: در سال ۱۹۳۵ فرمان کشف حجاب توسط رضا شاه امضا شد. "بدرالملوک بامداد" از فعالان حقوق زن در کتاب‌اش از انقلاب مشروطه به عنوان بیدارگر زنان نام می‌برد و برداشتن حجاب و ورود زنان به دانش‌گاه تهران و ... را از بزرگ‌ترین اصلاحات رضاشاه در مورد زنان میدانند.

حق رای و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در عرصه‌های سیاسی در سال ۱۹۶۴ در قوانین رسمی کشور پذیرفته شد و نقطه‌ی آغازی برای حرکت‌های فمینیستی بعدی شد. بنابراین به یقین می‌توان گفت که حرکت‌های فمینیستی در ایران، از دو جریان ایجاد مدارس غیرسنتی و دست‌یابی دختران به آموزش و پرورش در سال‌های مشروطه و کسب حق رای زنان در دوران محمد رضا

دو سال اول انقلاب سال‌های صعود آمار طلاق‌های غیابی است. حکومت بر آمده از انقلاب حمله و هجوم به حقوق زنان را با استناد به "احکام شرع" توجیه می‌کرد. برخی از نمایندگان زن مجلس پس از انقلاب، به خصوص در مجلس پنجم هم نقش "زنان علیه زنان" را در مقام قانون‌گذار ایفا کردند و مبتکر تدوین و تصویب طرح‌های ضد حقوق زن شدند. اما پس از پیروزی دولت اصلاحات در سال ۱۹۹۹ با باز شدن فضای سیاسی، زنان به طور جدی مطالبات خود را دنبال کردند و به شکل هم‌آهنگ و گسترده در صدد از میان برداشتن قوانین تحقیر کننده و تحدید کننده‌ی زن و زن‌ستیز بر آمدند که حاصل این تلاش‌ها و پی‌گیری‌ها، ایجاد تشکلهایی نظیر کمپین یک میلیون امضا شد که هدف آن جمع آوری یک میلیون امضا از شهروندان است برای تحت فشار گذاردن دولت جهت تغییر قوانین ناعادلانه علیه زن که تاکنون بسیاری از اعضای این کمپین توسط دولت جمهوری اسلامی به بهانه‌ی اقدام علیه امنیت ملی دست‌گیر و راهی زندان شده‌اند. (جالب است بدانید در سرزمینی که تا ۱۰۰ سال پیش حتا هیچ مدرسه‌ی برای دختران وجود نداشت حدود ۶۷ درصد پذیرفته شده‌گان در کنکور سراسری در سال گذشته را دختران تشکیل می‌دادند که در این مورد هم دولت مهرورزی بار دیگر در جهت سرکوب زنان به میدان آمد و با سهمیه‌بندی جنسی بار دیگر ماهیت تبعیض آمیز خود را در معرض نمایش گذارد.)

ماده‌ی ۸۳ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده که: حد زنا در موارد زیر سنگسار است: الف- زنا‌ی مرد محصن، یعنی کسی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می‌تواند با او جماع کند. ب- زنا‌ی زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد. ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی ایران این اختیار را به قاضی می‌دهد که در صورتی که شواهد و مدارک لازم برای اثبات "زنا" وجود ندارد، با "علم خویش متهم را محکوم نماید و به بیان دیگر، حکم سلیقه‌ی صادر کند. (بزرگی سنگ در سنگسار نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد، شخص کشته شود باید به گونه‌ی سنگ‌ها انتخاب شوند که مردن شخص به درازا بیانجامد) اما از آنجایی که قانون تعدد زوجات و امکان ازدواج موقت (صیغه) برای مرد متاهل، توسط قانون‌گذار پیش‌بینی کرده، چنین مجازاتی در مورد زنا کمتر برای مردان اجرا می‌شود. چرا که مرد متاهل می‌تواند ادعا کند حکم صیغه میان او و زنی که با او رابطه دارد، جاری شده است.



در این‌جا به مواردی از قوانین تبعیض آمیز تصویب شده توسط قانون‌گذاران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم:

در ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند که حاصل تصویب این قانون چیزی نیست جز آمار رو به رشد قتل‌های ناموسی. در مورد میزان قتل‌های ناموسی در ایران آمار دقیقی در دست نیست با این وجود کارشناسان ۲۰ تا ۳۰ درصد قتل‌هایی که در کشور انجام می‌شود را در زمره‌ی قتل‌های ناموسی تخمین زده‌اند. بر اساس آخرین بررسی انجمن جامعه‌شناسان ایران در فاصله‌ی سال‌های ۷۶ تا ۸۰ در ایران بیش از هفت هزار قتل انجام گرفته که ۴۰۰ مورد آن قتل‌های ناموسی بوده‌اند. نبود قوانین عادلانه در جمهوری اسلامی به گفته‌ی کارشناسان موجب شده که در سال‌های اخیر علاوه بر مردانی که اقدام به قتل‌های ناموسی می‌کنند، زنان نیز در موارد مشابه در پاسخ به اعمال غیر انسانی و غیر اخلاقی مردان دست به ارتکاب قتل بزنند. گرچه قتل مردان به دست همسران‌شان مجازات‌های سختی به دنبال دارد و در زمره‌ی قتل‌های ناموسی محسوب نمی‌شود اما به گفته حقوق‌دانان پدیده‌ی نوظهور در کشور ایران است.

موارد دیگری از قوانین نابرابر: مطابق ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دیه‌ی قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه‌ی مرد مسلمان است. مطابق ماده‌ی ۹۰۷ قانون مدنی سهم الارث فرزند پسر از ترکه (اموال به جا مانده از فرد فوت شده) دو برابر سهم الارث دختر است. مطابق ماده‌ی ۱۰۵۹ قانون مدنی ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جایز نیست اما در مورد مرد مسلمان چنین محدودیتی وجود ندارد. مطابق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه‌ی خصوصی از طرف دولت است. مطابق ماده‌ی ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ قانون مدنی هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند و در کلیه‌ی امور مربوط به اموال و حقوق مالی فرزند، نماینده‌ی قانونی او هستند در حالی که مادر از چنین حقی نسبت به فرزند خود برخوردار نیست. مطابق ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی برای حضانت و نگهداری طفلی که والدین او

تبخ ترس و سرکوب بسپارند. زنان را گریزی نیست جز آن که بر صلیب سنت سکوت را بشکنند. هم‌چنان که پسندیده نیست مردان، که آن‌ها نیز دیری است شاهد تعرض به حقوق انسانی خود شده‌اند، زنان را در کشاکش ماجرای بزرگ حق خواهی و عدالت جویی تنها بگذارند."

## مصاحبه با دکتر حسام فیروزی

### پزشک و فعال حقوق بشر زندانی

فوت امیدرضا میرصیافی تنها به دلیل کوتاهی پزشکان زندان بود



دکتر حسام فیروزی، فعال حقوق بشر و پزشک معتمد زندانیان سیاسی چندبست که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی در زندان اوین به سر می‌برد، وی پیش از فوت مرحوم میرصیافی همبند وی بود و در زندان نیز یکی از شاهدان فوت امیدرضا میرصیافی است. در همین رابطه و در رابطه با وضعیت محکومیت خود، گفت و گویی انجام داده ایم.

– لطفاً درباره وضعیت پرونده خودتان و مدت زمان

#### محکومیت بفرمائید

مجموعاً من پانزده ماه و نیم حکم زندان دارم، که شش ماه از این مدت تعزیری و ۶ ماه تعلیقی است و ۳ ماه و نیم هم هست که باور بفرمایید خودم هم نمی‌دانم برای چه موضوعی است و نوع اجرای آن به چه شکل است. ۶ ماه به دلیل پناه دادن زندانی متواریست، ۶ ماه اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی و سه ماه و نیم به ظاهر به دلیل داشتن گیرنده ماهواره است.

– آیا این سه و ماه و نیم حبس، تعلیقی است؟

من اطلاع دقیقی از این موضوع ندارم، چون الان در تعطیلات است هنوز مسئولین زندان به من اعلام نکرده است که شما کی آزاد می‌شوید و چقدر محکومیت دارید.

– لطفاً کمی درباره وضعیت بهداشتی و پزشکی زندان و

مشاهدات خود در این باب بفرمائید.

جدا از یک‌دیگر زنده‌گی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن حضانت با پدر است. مطابق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ (مسئولیت کیفری) در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است. مطابق ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی ازدواج دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و مادر در این مورد فاقد صلاحیت است. مطابق ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند زنده‌گی کند مگر آن که امکان تعیین منزل در شروط ضمن عقد به زن داده شده باشد. مطابق ماده‌ی ۲۳ لایحه‌ی حمایت از خانواده، ازدواج مجدد مردها به شرط تمکن مالی و با اجازه‌ی همسر اول امکان‌پذیر است (شرط اجازه‌ی همسر اول در سال گذشته با پیش‌نهاد رئیس جمهور برای تصویب حذف به مجلس رفت که با اعتراض‌های گسترده‌ی فعالان حقوق زنان و حقوق‌دانان فعلاً از دستور کار مجلس خارج شده است). مطابق بند ۳ ماده‌ی ۱۸ قانون گذرنامه زنان متاهل تنها با اجازه‌ی شوهر خود می‌توانند گذرنامه بگیرند. مطابق ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانواده‌گی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند اما زن چنین حقی ندارد. مطابق اصل ۱۶۳ قانون اساسی زن نمی‌تواند قاضی شود. مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی زن نمی‌تواند رئیس جمهور شود. مطابق ماده‌ی ۲۲۰ مجازات اسلامی اگر پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۴ دو میثاق مهم را از تصویب گذراند که به موجب آن، کلیه‌ی امضاکنندگان این میثاق‌ها ملزم گردیدند که قوانین داخلی خود را به گونه‌ی تنظیم کنند که با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تناقض نداشته باشد. در سال ۱۹۷۵ و در دوران حکومت گذشته، مجلس شورای ملی و سنا این دو الحاقیه را از تصویب گذراندند و دولت ایران رسماً ملزم به اجرای آن شد. بنابراین مادامی که ایران رسماً از این میثاق خارج نشده باشد (که هنوز هم نشده است)، این میثاق به قوت خود باقی است و قوانین مصوبه در ایران نباید نافی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر باشد. اما جای بسی تاسف و تالم است که حقوق انسانی و اولیه‌ی زنان ایرانی که از صد سال پیش در جنبش مشروطه تاکنون به دنبال برابری و رفع تبعیض بوده‌اند این‌گونه توسط حکومت دینی که مدعی مساوات و عدالت است، لگدمال می‌شود.

مهر انگیز کار در کتاب "رفع تبعیض از زنان" که در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسید می‌گوید: "شایسته نیست زنان ایرانی که قرنی است امیدها و آرزوهای خود را مانند صلیب بر دوش می‌کشند، در دامان یاس فرو افتند و تن به هلاکت زیر

کلونازپام اکتفا کرده بود، و من واقعا دلایلش را نمی دانم، کسی که افکار خودکشی داشت، به دلیل فشار شدید افسردگی که کاملا طبیعیست، مراحل را گذرانده بود و پس از آن مراحل دچار این بیماری شده بود.

ایشان دست به خودکشی زده بود، همان روز من حدود یک ربع، ۲۰ دقیقه پس از حادثه بالای سر ایشان رسیدم، بدن سرد و بی حس ایشان را دیدم، دیدم نه پزشکی و نه حتی کادر بهداری بالای سر ایشان نیست، من سریعاً نبض وی را گرفتم، نبض داشت، فشار خون گرفتم، فشار خون اصلاً قابل تشخیص نبود، چون فشار زیر ۶ بود و نبض گردنیش ۴۰ تا بیشتر بود، حتی مسئول بهداری که سه بار مرا از بهداری زندان بیرون کرد، ادعا می کرد که پزشک است و بعداً ما متوجه شدیم ایشان پزشک نیستند و اصلاً هیچ اطلاعی از پزشکی نداشت. ظاهراً ایشان یک کلاه برداری بوده که به عنوان پزشک در بیرون از زندان فعالیت داشته و هم اکنون به وی مسئولیت بهداری بند ۷ را داده اند و حتی با نشان دادن کارت نظام پزشکی خودم اذعان کردم که آقای میرصیافی بیمار من بوده و من می توانم، کمکش کنم. ولی نپذیرفت و مرا از بهداری بیرون کرد، من برگشتم و دیدم حتی برای او نبض نگرفته اند، و باید با مایع به اضافه آتروپین، فشار را بالا می بردن و به اصطلاح مریض را احیا می کردند به لحاظ قلبی عروقی و باید همراه با یک پزشک به یک مرکز مسمومیت ها می فرستادند مانند بیمارستان لقمان. ولی هیچ کاری انجام ندادند و حدود یک ساعت و نیم وی را اطاق بهداری که تنها یک پزشک دارد وی را رها کردند. با اصرار بیش از حد من، وی را به بهداری پایین منتقل کردند. حتی من اصرار کردم که اجازه بدهید من با دست بند و پا بند ببرید با وی ولی اجازه دهید من بالای سر وی باشم، من می توانم وی را نجات دهم، ولی می دانستم که در آن بهداری هم وی را رها می کنند روی یک تخت و هیچ کس به وی رسیدگی نخواهد کرد.

چون آن جا من بودم و دیدم که وضعیت آن جا از اینجا خیلی بدتر است. می روند و مریض را آن جا رها می کنند بدون احیایی و مریض ساعت ۷ بعد از ظهر جان سپرد. یعنی از ساعت ۱۱ تا ۷ بعد از ظهر چیزی حدود ۸ ساعت زمان برده مریضی با نبض ۴۰ و فشار ۶ به بیمارستان تخصصی انتقال ندادند تا این که مریض فوت می کند. حالا شما تصور بفرمایید بقیه زندانیان حالا نه با خودکشی، با هر دلیل و هر بیمار دیگری این جا چگونه می خواهند زنده بمانند.

من روزی که به زندان آمدم، من را به قرنتینه بردند، ساعت ۱۱ شب من دیدم یک زندانی بسیار بی قرار است، وقتی علت را جویا شدم، گفت من دیابت دارم و انسولین می زنم و از صبح تا الان که مرا آورده اند این جا به من انسولین نداده اند و انسولینی هم که همراه من بود گرفته اند. وقتی من مراجعه کردم

کلا وضعیت پزشکی در زندان اوین و دیگر زندان ها، بسیار بسیار مشکل دارد با این اوصاف که هر زندانی در هر هفته تنها یک بار اجازه مراجعه به پزشک دارد. یک سری دارو ها در زندان ممنوع است و قابل تجویز نیستند مگر از سوی متخصص. متخصص هر چند ماه یک بار در دسترس زندانی است، اگر یک زندانی دچار یک درد حاد و اکیوتی بشود برای رسیدن به پزشک متخصص باید مراحل بسیار طولانی و زمان بری را طی کند و معلوم نیست چه سرنوشتی را پیدا کند. به طور مثال اگر زندانی دچار دندان درد بشود و یا درد قفسه سینه یا دردهای کلیوی. اول این که در این زندان ها این که یک زندانی به پزشک مراجعه می کند تبدیل شده است به یک فرهنگ که پزشک آن را تمارز تلقی می کند، یعنی به هر عنوانی شما این جا به پزشک مراجعه می کنید اولین تشخیص پزشک، تمارز است و در حقیقت رفتار بسیار بدی با شما در بهداری های زندان می شود. تا این جا این مطالب تنها در رابطه با زندان اوین هست، حالا در زندان های دیگر مثل زندان رجایی شهر (گوهردشت کرج) بخش های عفونی دارند که شامل بیمارانی می شود که شامل زندانیانی می شود که ایدز و هپاتیت و ... دارند. در این زندان ها به صورت روزانه تلفات زیادی داده می شود. حتی من در زندان اوین بیماری سل فعال دیدم. بیماری سل فعالی که دارو نمی گیرد. بیماری های روانی به وفور شما می بینید. کسانی هستند که چندین سال است که در زندان به سر می برند و به واسطه ی این که بیماری روانی دارند یا خانواده ای ندارند یا خانواده، آن ها را رها کرده اند.

در این مدت من در حال پیگیری بیماری یک زندانی ۶۰ ساله هستم، ایشان مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی است و دچار دمانس (زوال عقل) شده است. ایشان چهارسال و نیم است که در زندان به سر می برد. بسیاری مشکلات برای دیگر زندانیان هم بوجود آورده است و بر طبق قوانین زندان تحمل حبس را ندارد ولی همچنان در زندان به سر می برد. یعنی اگر شما دچار یک مشکل حاد شوید مانند بیماری قلبی، احتمال اینکه فوت کنید در زندان بالای ۸۰ یا ۹۰ درصد است. چون در این ساختار هیچ کس نیست که پاسخ گوی شما باشد. این جا اورژانس هیچ مفهوم و معنایی ندارد.

## - درباره جان باختن زندانی سیاسی، مرحوم امیدرضا میرصیافی چه نظری دارید؟

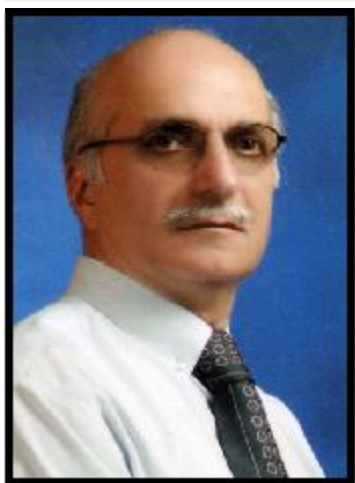
من همان طور هم که در گزارشم نوشتم. آقای امیدرضا میرصیافی پس از دوران بازجویی دچار افسردگی شدید شده بود، طبعاً همان طور که گفتم، مراحل پزشکی در این جا، خیلی کند پیش می رود و کسی اصلاً توجهی به این مسائل نمی کند، من درخواست کردم یک روان پزشک ایشان را ببیند روان پزشک پس از این که با آقای میرصیافی ملاقات کرده بود تنها به قرص



من امسال هم برای امتحان رزیدنتی شرکت کردم و نمره نسبتاً خوبی هم آوردم ولی با توجه به این که سوالات فروش رفته بود و سطح نمرات بسیار بالا رفته بود و افرادی که سوالات را خریداری کرده بودند نمرات بسیار بالایی آوردند، نتوانستم نمره حدانصاب را کسب کنم ولی باز هم امسال تلاش می‌کنم که در کشور خودم تخصصم را ادامه دهم، امیدوارم که، جلوگیری نکنند برای تحصیلم

به بهداری گفتند اصلاً ما پزشک نداریم، گفتم اجازه بدهید خود من صحبت کنم ولی مانع شدند و این بیمار تا صبح چندین بار به سمت مرگ رفت و برگشت. وقتی به آن‌ها گفتم که این مریض تا صبح می‌میرد، گفتند اگر مرد ما دیه او را پرداخت می‌کنیم، گفتم مگر جان انسان‌ها می‌توان با پول معاوضه کرد و صبح هم به افسر نگهبان آن‌جا و حتی معاون زندان اعتراض کردم ولی متأسفانه هیچ پاسخ خاصی دریافت نکردم. متأسفانه این مشکلات وجود دارد و در زندان هست.

## مصاحبه با دکتر خلیل بهرامیان



وکیل مدافع دکتر حسام فیروزی و فرزند کمانگر دو فعال حقوق بشر دربند

دکتر حسام فیروزی، پزشک معتمد زندانیان سیاسی و فعال حقوق بشر، پس از چندین بار احضار جهت اجرای حکم ۱۵ ماه و نیم حبس، خود را به اجرای احکام دادگاه انقلاب معرفی کرد و فرزند کمانگر، فعال حقوق بشر

کرد، مدت است زیر حکم اعدام، به نا حق در بدترین شرایط ممکن در زندان‌های مختلف به سر می‌برد. در رابطه با این دو فعال حقوق بشر مصاحبه‌یی با خلیل بهرامیان، وکیل مدافع ایشان انجام داده ایم.

**جناب آقای بهرامیان، وضعیت موکل شما، دکتر حسام فیروزی**

**در زندان به چه شکل است؟**

به نحوی که اطلاع دارم، آقای دکتر فیروزی در بند ۷ زندان اوین در زندان هستند. وضعیت پرونده هم به این شکل است که محکومیت ایشان شش ماه تعلیقی است و ۶ ماه تعزیری و در نتیجه با سه چهار بار احضار ایشان مجبور شد به دلیل حرمتی که خودشان داشتند، به اجرای احکام خودشان را معرفی کنند و ایشان هم اکنون زندانی هستند.

**- آیا ایشان می‌توانند از مرخصی استفاده کنند؟**

باید یک مدت زمانی که خود مقررات زندان، تعیین می‌کند، بتوانند از مرخصی استفاده کنند، که آن هم منوط است به نظر دادیار زندان، مسئولین زندان و عواملی که می‌تواند این مرخصی را تسهیل کند و خواه نا خواه اگر زندانی به

**- شما در حال حاضر در زندان چه کارهایی انجام می‌دهید؟**

من الان در زندان، نزدیک به چهار تا پنج ساعت استراحت می‌کنم و می‌خواهم و بقیه که حدود ۱۸ ساعت می‌شود را به مطالعه اختصاص داده ام و درس‌هایم را می‌خوانم، روزی هفت هشت تا حتی ده مریض می‌بینم، در حال فراگیری سطح زبان خودم هستم.

**- آیا شما امکان استفاده از کتابخانه و وسایل ورزشی را دارید؟**

کتاب خانه و وسایل ورزشی در زندان موجود است، شما یک ساعت در روز می‌توانید از وسائل ورزشی استفاده کنید، سالن بدن سازی دارد، کتاب خانه دارد که روزانه حدود ۵ تا ۶ ساعت باز است و شما می‌توانید از کتاب خانه استفاده کنید. خوب محدودیت در کتاب خانه وجود دارد، همه نوع کتابی موجود نیست ولی کتاب‌های بدرد بخور هم در بین کتاب‌ها هست.

**- شما بیرون از زندان چه کارهایی می‌کردید**

من تعدادی مهد کودک و مدارس ابتدایی هستند که من به پدرها و مادرها به طور رایگان آموزش پرتیننگ (آموزش پدر و مادری) می‌دهم و در واقع این، یکی از مشکلاتی است که در کشور ما وجود دارد. برای هر کاری امروزه نیاز به یک گواهی نامه ای است، ولی برای پدر و مادر شدن هیچ مجوزی نیاز نیست. و من به طور رایگان این را به پدرها و مادرها این نکات علمی را آموزش می‌دادم.

**- درباره وضعیت تحصیلی تان، با توجه به این که تلاش برای ادامه تحصیل داشتید، فکر نمی‌کنید با این اوصاف برای ادامه تحصیل شما مشکل و محدودیتی به وجود بیاید؟**

## مصاحبه با رضا شهابی عضو هیات مدیره ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و هوومه



وضعیت کنونی اصناف و  
سندیکاهای، آزادی عمل آن‌ها و  
حوزه‌های تعریف شده ی  
فعالیت آن‌ها تا چه حد رعایت  
می‌شود؟

در کشور ما می‌توان تشکل‌ها و  
سندیکاهای را به دو دسته تقسیم کرد:  
یک دسته آن‌هایی هستند که دولت

آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد و حوزه‌ی تعریف شده برای فعالیت این تشکل‌ها، همان است که دولت برای آن‌ها دیکته می‌کند. صلاحیت نماینده‌های این تشکل‌ها باید توسط مامورین وزارت کار و حراست واحدی که در آن مشغول به کار هستند مورد تأیید قرار بگیرد تا آن‌ها گزینش بشوند و کارگران هیچ نقشی در انتخاب آن‌ها ندارند. اساس‌نامه‌ی این نوع تشکل‌ها یک اساس‌نامه‌ی تدوین شده توسط وزارت کار است و کارگران هیچ نقشی در تدوین و تصویب اساس‌نامه‌ی این تشکل‌ها ندارند. مصالح کارفرمایان برای دولت اولویت اول است و اگر احياناً در میان این تشکل‌ها شخصی پیدا شود که بخواهد منافع کارگران را نمایندگی کند طبق دستور آن فرد همان روز حتا از کار برکنار می‌شود و شغل و وضعیت کاذب اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از جمله‌ی این نوع تشکل‌ها می‌توان به شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر اشاره کرد که به دروغ خود را کنفدراسیون کارگران ایران می‌نامند.

دسته‌ی دوم تشکل‌های بسیار انگشت‌شماری هستند که دولت آن‌ها را به رسمیت نشناخته است و هر گونه فعالیت از سوی آن‌ها را دولت مغایر با قوانین و اقدام علیه امنیت ملی تلقی می‌کند. این‌ها همان سندیکاهایی هستند که اجازه‌ی دخالت در انتخابات خود را به دولت و کارفرمایان نمی‌دهند و نماینده‌هایشان به‌طور مستقیم در مجمع عمومی با رای مخفی توسط کارگران انتخاب می‌شوند و اساس‌نامه‌هایشان نیز با رای کارگران در مجمع عمومی به تصویب می‌رسد. حوزه‌ی فعالیت این نوع تشکل‌ها دفاع از حقوق پایه‌ی و به رسمیت شناخته شده بین‌المللی کارگران است. اما واقعیت این است که این تشکل‌ها به دلیل موانع

نحوی باشد که رئیس زندان و دادیار زندان نخواستند باشد، می‌تواند ضوابط را در نظر نگیرد و این کار را انجام دهد، این نه قانونی‌ست بل که نظریات شخصی هم می‌تواند اعمال شود.

### -در رابطه با وضعیت پرونده‌ی فرزاد کمانگر، معلم و فعال حقوق بشر در بند توضیح بدهید؟

اینشان هم‌چنان در زندان به سر می‌برند و ما منتظر اجرای ماده‌ی ۱۸ هستیم، که ببینیم آقای شاهرودی چه جوابی می‌دهند و امیدوارم که آقای شاهرودی دقت بفرمایند که شخصی که بی‌گناه است هرچه زودتر از زندان آزاد شود. البته به نظر من چه آقای فیروزی که پزشک است و وظیفه‌ی پزشکی خود را انجام داده است و اگر این کار را نمی‌کرد باید تحت پی‌گرد قرار می‌گرفت، منتها به دلیل انجام کار پزشکی و به دلیل این که هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت آقای باطبی نداشت، به نظر من یک وضعیتی بود که آقای دکتر فیروزی روی زندانیان حساسیت داشت، روی مداوای این‌ها حساسیت داشت و به طور رایگان این کار را انجام می‌داد، نظر بعضی از مقاماتی که استنباط من این است که در جهت بحران آفرینی حرکت می‌کنند جلب کرده بود که موجب بازداشت ایشان شد.

درباره‌ی آقای فرزاد کمانگر هم، هم‌چنان منتظر نظر ریاست محترم قوه قضاییه هستیم، که امیدوارم در این جا حداقل عدالت مورد توجه قرار بگیرد و با توجه به این که خود نیروهای امنیتی، اظهار داشته‌اند که ایشان بی‌گناه‌اند و وارد هیچ دسته و گروهی نشده‌اند، امیدواریم هرچه زودتر از زندان آزاد شود و آزادی من این است که این جوانان، جوانی‌شان در زندان پر نشود.

### -آیا بازداشت فرزاد کمانگر در حال حاضر قانونی است؟

بحث قانونی و غیر قانونی مطرح نیست، مسأله‌ی اجرای حکم است، وقتی حکم از سمت یک مرجع قضایی تأیید شد، قانون هیچ وقت الزاماً عدالت‌خواه نیست، بعضی مواقع این نظم عمومی، به صورت سلیقه‌ی مطرح می‌شود. آن چیزی که من تجربه دارم، در دادگاه‌های مربوط به این نوع پرونده‌ها، سلیقه‌های شخصی مطرح است و یا سلیقه‌های گروهی، چیزی که مورد توجه نیست خود قانون است.



یا در اثر فشارهای وارده در طول بازداشت یا زندانی بودن دچار بسیاری از امراض جسمی و روحی می‌شوند.

### وضعیت کنونی اعضای اخراجی و زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد از جمله آقای منصور اسانلو و مددی به چه شکل است؟

اکثر اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد چه اخراجی و چه شاغل از طرف دستگاه‌های امنیتی تحت نظر هستند و به طرق مختلف احضار و یا مورد تهدید قرار می‌گیرند. دستگاه‌های امنیتی و حراست تا جای ممکن فضای رعب و وحشت برای آن‌ها ایجاد می‌کنند و اعضای اخراجی به‌خاطر کوچک‌ترین فعلیتی و بدون توجیه قانونی بازداشت و با وثیقه‌های سنگین آزاد می‌شوند. کارگران اخراجی عضو سندیکا از نظر معیشتی در شرایط بسیار سختی بسر می‌برند، به‌طوری که بسیاری از خانواده‌ها به‌دلیل فشارهای موجود در حال از هم پاشیدن هستند. در خصوص رئیس سندیکا منصور اسانلو و نایب رئیس سندیکا ابراهیم مددی به‌جز انواع بیماری‌های جسمی که هر دوی آن‌ها به دلیل شرایط زندان به آن‌ها مبتلا شده‌اند، چه‌گونه می‌توان لطمه‌های دوری آن‌ها به مدت ۵ و ۳/۵ سال از خانواده‌هایشان و بدون سرپرست ماندن آن‌ها را در این مدت جبران کرد.

ایجاد شده از سوی دولت و دست‌گیری فعالین‌شان آن‌چنان که باید و شاید قادر به دفاع از حقوق اعضای خود نیستند. از نمونه‌ی این نوع تشکل‌ها می‌توان به سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه اشاره کرد که حوزه‌ی فعالیت آن‌ها دفاع از حقوق صنفی کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و کارگران شرکت نیشکر هفت تپه است. البته در این میان می‌توان به اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران نیز اشاره کرد که (به دلیل اعمال فشار از سوی دولت بر کارگران برای عدم ایجاد تشکل) از کارگران کارخانه‌های مختلف تشکیل شده است و به عنوان اتحادیه‌ی آزاد در برگیرنده‌ی کارگران صنوف و مشاغل گوناگون است.

### قانون چه میزان از فعالیت‌ها و آزادی‌های سندیکاها و اصناف حمایت می‌کند؟

الف: مقاله‌نامه‌های بین‌المللی سازمان جهانی کار که ایران نیز جزو اولین کشورهای عضو این سازمان است فعالیت و آزادی سندیکاها را برابر با استانداردهای بین‌المللی به رسمیت شناخته است و با قید و بندهایی در قانون اساسی ایران نیز به آزادی تشکل‌ها و اجتماعات پرداخته شده است اما قانون کار و به خصوص فصل ششم آن مغایر با قوانین بین‌المللی و مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار است.

### وضعیت کنونی کارگران بازداشتی در ایران به صورت مختصر به چه شکل است؟

الف: اکثر کارگران بازداشتی مغایر با قانون اساسی کشور و قوانین موجود داخلی و بین‌المللی دست‌گیر می‌شوند و از حقوق اولیه‌ی خود، هم‌چون برخورداری از وکیل در اولین روز بازداشت محروم‌اند. تفهیم اتهام واقعی به آن‌ها صورت نمی‌گیرد و اتهام‌هایی از قبیل تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت ملی به آن‌ها نسبت داده می‌شود. ضمناً کل کارگران ایران از نظر معیشتی در فقر مطلق یا زیر خط فقر هستند چنان‌که برای سال ۸۸ خط فقر برای شهر تهران ۸۵۰ هزار تومان اعلام شده است در حالی که حداقل حقوق کارگر کم‌تر از ۲۷۵ هزار تومان تعیین شده است. با این حال قضاوت کنید که وضعیت معیشتی کارگران بازداشتی که هیچ‌گونه حق و حقوقی دریافت نمی‌کنند چه‌گونه است. ضمن این‌که اکثر بازداشتی‌ها، به دلیل تغذیه‌ی نامناسب و نبود بهداشت و نگهداری آنان در بندهایی که مجرمین مواد مخدر، سرقت و ... به‌سر می‌برند در شرایط اسفناکی دوران زندان خود را سپری می‌کنند، بمانند که بعضی از بازداشتی‌ها نیز در حین دست‌گیری مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و

### فعالیت‌های سندیکاها و کارگران و اعتراض‌های آن‌ها بیش‌تر

#### صنفی است یا سیاسی؟

اگر فعالیت سیاسی را به معنای مخالفت با حکومت به کار ببریم در این راستا هیچ سندیکائی در ایران فعالیت نمی‌کند و سندیکاهای موجود فقط در پی بدست آوردن حقوق کارگران هستند اما از آن‌جا که خواست‌های بر حق کارگران ایران به دلیل نبود تشکل‌های مستقل کارگری و تحمیل بی حقوقی مطلق بر آنان در طی سی سال گذشته، به شدت بر روی هم انباشته شده است طرح این مطالبات سیاسی جلوه می‌کند در حالی که تمام مطالبات کاملاً صنفی و بر حق هستند.

### اگر این فعالیت‌ها صنفی است چرا دست‌گاه‌های امنیتی بیش‌تر

#### متهمان را به اقدام علیه امنیت ملی متهم می‌سازد؟

عدم توجه مسئولان به حل مسایل صنفی کارگران در طی سی سال گذشته و انباشت شدید آن‌ها و هم‌چنین نبود هیچ برنامه‌ی در شرایط حاضر برای

حلول این مسائل، باعث شده تا نهادهای امنیتی با زدن اتهام‌هایی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی به کارگران، در صدد جلوگیری از طرح مطالبات کارگری بر بیایند و به این ترتیب تلاش می‌کنند به جای حل مساله صورت مساله را پاک کنند در حالی که کشورهایی که مسئولان عاقبت اندیش دارند برای حل مسائل و مشکلات کارگران، سندیکاها را به رسمیت می‌شناسند و حوزه‌ی فعالیت آن‌ها را منطبق با مقررات سازمان جهانی کار رعایت می‌کنند تا به این ترتیب انباشت مطالبات، باعث تبدیل خواست‌های صنفی به تنش‌های جدی سیاسی نشود.

## ۲- مسئولان تا چه حد پاسخ‌گوی این اعتصاب بوده‌اند؟

همان طوری که عرض کردم شخص اول اجرایی کشور یعنی آقای احمدی نژاد با حضور در صدا و سیما و در مقابل میلیون‌ها بیننده قول اجرای قانون که خواسته همه‌ی جامعه خصوصاً کارمندان و فرهنگیان است را داده‌اند و در این رابطه باید تا آخر فروردین ۸۸ منتظر بمانیم.

## ۳- نوع برخورد مسئولان با معلمان و کانون صنفی در رابطه با این بیانیه و اعتصاب آنان چه‌گونه بوده است؟

در رابطه با برخورد مسئولان باید عرض کنم که در ابتدای صدور بیانیه وانمود می‌کردند که این بیانیه از نظر آن‌ها ارزشی ندارد و مساله‌ی بی‌اهمیت است اما به مرور و بعد از گذشت چند روز و استقبال بسیار گسترده و اعلام آماده‌گی درصد بسیار بالایی از معلمان در سراسر ایران در این رابطه اعضای کانون را زیر فشار قراردادند و دست به تهدیدات گسترده‌ی زدن اما وقتی که عزم جدی معلمان ایران و تنها تشکل مستقل صنفی آنان و اعضای زحمت‌کش و زجر دیده‌ی کانون صنفی و غیر دولتی معلمان را دیدند از تهدیدات خود ناامید شدند. البته باید ذکر کنم که این مساله امری طبیعی است که دولت به عنوان کارفرما در رابطه با اجرای این قانون که باعث افزایش هزینه‌های‌اش می‌شود از خود سرسختی نشان دهد و این مساله نه فقط در کشور ما بل که در توسعه یافته‌ترین کشورها نیز وجود دارد اما ما نیز به عنوان مستخدمان دولت حق داریم که از اولیه‌ترین حقوق خود دفاع کنیم و دولت را مجبور به اجرای قانون کنیم.

## ۴- چه تعداد از معلمان در حال حاضر در بازداشت به سر می‌برند؟

در حال حاضر سه نفر از معلمان کشور در بازداشت به سر می‌برند آقایان انور حسین پناهی، مسعود کردپور و فرزاد کمانگر.

## ۵- فرزاد کمانگر، معلم دربند، تحت فشارهای شدید روحی روانی در زندان است، کانون صنفی معلمان چه فعالیت‌هایی برای آزادی این معلم و فعال حقوق بشر در بند انجام داده است؟

حل این مسائل، باعث شده تا نهادهای امنیتی با زدن اتهام‌هایی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی به کارگران، در صدد جلوگیری از طرح مطالبات کارگری بر بیایند و به این ترتیب تلاش می‌کنند به جای حل مساله صورت مساله را پاک کنند در حالی که کشورهایی که مسئولان عاقبت اندیش دارند برای حل مسائل و مشکلات کارگران، سندیکاها را به رسمیت می‌شناسند و حوزه‌ی فعالیت آن‌ها را منطبق با مقررات سازمان جهانی کار رعایت می‌کنند تا به این ترتیب انباشت مطالبات، باعث تبدیل خواست‌های صنفی به تنش‌های جدی سیاسی نشود.



## مصاحبه با مختار اسدی، عضو کانون صنفی معلمان در رابطه با وضعیت این کانون



اسدی: بعد از مصاحبه‌ی رئیس جمهوری در صدا و سیما و قول اجرای قانون نظام هم‌آهنگ حقوق، اعتصاب معلمان تا پایان فروردین ماه به تعویق افتاد.

براساس اخبار و بیانیه منتشر شده از طرف کانون صنفی معلمان، معلمان و دبیران سراسر کشور جهت احقاق حقوق قانونی خود

قصد اعتصاب داشتند. در این رابطه و دیگر مشکلات کانون صنفی معلمان مصاحبه‌ی با مختار اسدی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان، گفت‌وگویی انجام داده ایم.

## ۱- اسفند ماه سال جاری شاهد اعتصاب دوباره‌ی معلمان بودیم، دلیل این اعتصاب چه بوده است و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

در رابطه با این سوال باید عرض کنم که بر اساس بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان ایران در اعتراض به عدم اجرای لایحه‌ی نظام هم‌آهنگ حقوق یا همان لایحه‌ی خدمات کشوری که ۲ سال از تصویب آن در مجلس می‌گذرد و وادار کردن دولت به اجرای آن قرار شد که در روزهای ۴ و ۵ اسفند اعتصاب‌های گسترده در سراسر کشور برگزار شود اما بعد از حضور آقای احمدی نژاد در سیما و قول اجرای کامل آن از ابتدای سال ۸۸ کانون نیز در جلسه‌ی اضطراری و برای نشان دادن حسن نیت خود تا آخر فروردین ۸۸ به



## مصاحبه با دکتر محمد علی دادخواه

وکیل مدافع مرحوم امیدرضا میرصیافی، دانش‌جویان در بند پلی

تکنیک و دانش‌جویان دانش‌گاه زنجان



بازداشت مرحوم میرصیافی غیر قانونی بوده است!

امیدرضا میرصیافی، چند روز پیش از تحویل سال نو در زندان به دلیل غفلت پزشکان جان باخت. این خبر که یکی از تکان دهنده‌ترین خبرها در روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ بود، باعث به فکر فرو رفتن و انتقاد شدید تمام گروه‌های مدافع حقوق بشر شد. در همین رابطه مصاحبه‌یی با محمد علی دادخواه وکیل مدافع وی انجام داده‌ایم. وی بازداشت امیدرضا میرصیافی را کاملاً غیر قانونی می‌داند.

جناب آقای دادخواه، درباره‌ی پرونده‌ی مرحوم امیدرضا میرصیافی بفرمایید، آیا بازداشت وی قانونی بوده است؟

اصولاً اصل بر این است که با توجه به ماده‌ی ۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های انقلاب در امور مدنی، در کلیه‌ی مواردی که وکیل اجازه‌ی تجدید نظر دارد حکم دادگاه بدوی باید به وکیل ابلاغ شود، و تا زمانی که این حکم دادگاه به وکیل ابلاغ نشده است، حکم قطعی تلقی نمی‌شود و حکمی که قطعی تلقی نشود بر اساس کلیه قوانین، اصول و ضوابط، قابلیت اجرا ندارد. باید در این مورد به صراحت بگویم که حکم آقای مرحوم امیدرضا میرصیافی به من ابلاغ نشده بود، به همین علت من به رئیس دادگاه، رئیس اجرای احکام، رئیس دادگستری تهران، کمیته‌ی نظارت و پی‌گیری و ... نامه نوشتم و اعلام کردم این نحو رفتار فاقد توجیه قانونی است و زمانی که فاقد توجیه قانونی بود، بلاشک ضابطه و قاعده‌ی شرعی را هم به همراه ندارد، نوعی عقاب بلا بیان است و باید از این حیث بگویم که این حکم فاقد وجهت قانونی جهت اجرا بود، البته آقای آقای رئیس محترم دادگستری، قول داده

در رابطه با بحث فرزند باید عرض کنم که کل جامعه نگران وضعیت وی است و طبیعی است که معلمان کشور با توجه به سلايق صنفی در این رابطه نگرانی بیش‌تری دارند و کانون نیز به عنوان تنها نماینده‌ی به حق معلمان ایران بر اساس اساس‌نامه‌ی کانون وظیفه‌ی صنفی، انسانی و ملی خود می‌داند که در قبال سرنوشت همه‌ی معلمان ایران زمین چه آن‌هایی که عضو کانون معلمان ایران‌اند وجه آن‌هایی که نیستند به مسولیت خود عمل کند و از آن‌ها در سراسر ایران دفاع کند و این در حالی است که آقای کمانگر عضو رسمی کانون معلمان ایران شاخه‌ی کردستان است و این مسولیت کانون معلمان ایران و اعضای آن را در رابطه با دفاع از وی دوچندان می‌کند.

۶- آیا برنامه‌ی خاص دیگری برای جلوگیری از این نوع برخورد های امنیتی با معلمان و کانون صنفی معلمان در نظر دارید؟

بله بدون شک کانون نه فقط در رابطه با موضوع فرزند، مسعود و انور نمی‌تواند سکوت کند بل که در رابطه با هر نوع مشکلی که برای دیگر انسان سازان ایران زمین رخ دهد وظیفه‌ی انسانی و ملی خود می‌داند که از همه ابزارهای قانونی در دفاع از آنان بهره جوید و هر اقدامی را که برای حل مشکلات معلمان تشخیص دهد انجام بدهد و شما شک نکنید که کانون صنفی معلمان ایران به عنوان یکی از پویاترین و فعال‌ترین تشکلهای اجتماعی غیر دولتی در دفاع از حق هم‌کاران و دانش‌آموزان در سراسر کشور از هر مذهب و قومیتی کوچک‌ترین تعللی را جایز نمی‌داند و کانون با توجه به اعتماد بالایی که معلمان در سراسر کشور نسبت به آن دارند و ایمانی که معلمان از سراسر کشور به صداقت، جوان‌مردی و میهن‌پرستی اعضای آن دارند از پتانسیل بسیار بالایی برخوردار است و در واقع همین اعتماد بالای جامعه و به خصوص هم‌کاران به اعضای کانون از یک طرف به آن‌ها روحیه می‌دهد و از طرفی دیگر وظیفه‌ی آنان را در انجام وظایف انسانی‌شان سنگین‌تر می‌کند.

۷- نقش قانون نظام هم‌آهنگ حقوق در وضعیت معیشتی معلمان چیست؟



بدون شک اجرای این قانون می‌تواند تأثیرات بسیار مثبتی را نه فقط در زنده‌گی فرهنگیان بل که در زنده‌گی کل کارکنان دولت داشته باشد و باعث افزایش بهره‌وری در سیستم اداری، آموزشی و اقتصادی کشور شود. البته نباید فراموش کرد که سواى این تأثیرات اجرای خود قانون و سعی در برقراری و حاکم کردن قانون و جلوگیری از عدم اجرای این قانون خود دست کمی از تأثیرات معیشتی آن ندارد.

**- آیا تا به حال، حکمی دریافت کرده‌اند یا حتا تفهیم اتهام شده‌اند؟ و به طور کلی تصمیم‌گیری درباره‌ی وضعیت این دانش‌جویان صورت گرفته است؟**

من متأسفانه چون نتوانسته‌ام با آن‌ها دیداری داشته باشم از این مساله اطلاعی ندارم، از سوی دیگر با وجود صراحت قانون، با وجود قوانین جهانی رسیده‌گی و قضاوت عادلانه، با وجود صراحت میثاق مدنی سیاسی که ایران نیز به آن پیوسته است من نتوانسته‌ام تا امروز با دانش‌جویان دیداری داشته باشم. لذا به طور مشخص نمی‌توانم در این زمینه نظری بدهم که چه گفته‌اند، چه کرده‌اند و چه‌گونه دادگاه انقلاب نسبت به این‌ها اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

**- درباره‌ی پرونده‌ی دانش‌جویان دانشگاه زنجان، که اولین جلسه‌ی آن ۲۱ اسفند ماه سال گذشته برگزار شد و ادامه‌ی دادرسی به ۱۸ فروردین سال جاری موکول شد بفرمایید، وضعیت پرونده‌ی این دانش‌جویان به چه شکل است؟**

من در پرونده یک مساله‌ی بدیهی، اصولی و یک قاعده‌ی منطقی را مطرح کردم و درخواستم از ریاست دادگاه و نماینده‌ی دادستان این بود که نسبت به این ضوابط کاملاً حادق باشند و نهایتاً با دید منطقی نسبت به آن موضع‌گیری کنند. من گفتم که در هر پدیده‌ی کیفی باید علت را بیابیم و ما می‌دانیم که در نظام مورد پذیرش منطقی نظام حقوقی ما که پذیرش منطق ارسطویی است، در آن منطق سوری چهار علت را در مسائل ترسیم می‌کنند، یا علت فاعلی است، یا علت سوری است یا علت مادی است یا علت غایی، من سوال‌ام از ریاست دادگاه این است که در رابطه با دانش‌جویان بی‌گناه موکل من، کدام یک از این علل هستند. آیا علت فاعلی این واقعه هستند یا علت سوری یا علت مادی یا غایی؟ می‌دانیم که پاسخ همه‌ی این‌ها منفی است و اگر همه‌ی پاسخ‌ها منفی است آن‌ها چه کرده‌اند جز امر به معروف و نهی از منکر، آن‌ها چه کرده‌اند جز اعتراض به کاری که شما هم می‌گویید خلاف است؟

اما مساله‌ی دیگری که پاسخ به آن شاید ره‌گشای مسائل باشد، اگر کسانی که مبادرت به ذات مورد کرده‌اند شما شایسته‌ی ادامه‌ی کار در دانش‌گاه ندانسته‌اید، پس کسانی که هشدار داده‌اند و بر چکاد آگاهی ایستاده‌اند و شما را مطلع کرده‌اند که چنین اتفاقی در شرف وقوع است و از وقوع تام آن جلوگیری کرده‌اند، شایسته‌ی تمجید هستند نه مستوجب تکفیر. این‌ها قابل پذیرش نیست، بر این مبادی، من امیدوارم که دادگاه با توجه به یک نگرش منطقی که ذات رسیده‌گی قضایی ملازمه به آن دارد در این خصوص اتخاذ تصمیم

بودند که این پرونده در هیات نظارت مورد بررسی قرار بگیرد که متأسفانه مواجه با هنگامی شدیم که متهمی در عرصه‌ی حیات نبود که برای آن، تصمیم به نفع گرفته شود.

**- به نظر شما چه نوع روی‌کردی باید اتخاذ کرد با توجه به این‌که در روزهای پایانی سال گذشته دو نفر از زندانیان در زندان جان باختند؟**

اجرای قانون. تمام این اتفاقات از بی‌قانونی و قانون‌گریزی است، تمام این وقایع ناشی از عدم توجه به ضوابط مشخص، معین و قواعد غیر قابل انکار است، تمام این روی‌دادها گریز از یک رسیده‌گی عادلانه و ناشی از بی‌توجهی به قواعد مسلم حقوق بشر است، اگر این ضوابط را رعایت نکنیم، با این فجایع مواجه نخواهیم شد.



**- در رابطه با وضعیت دانش‌جویان در بند دانشگاه پلی‌تکنیک، آیا شما توانسته‌اید با آن‌ها تماسی داشته باشید یا آن‌ها با شما تماسی بگیرند؟ در رابطه با وضعیت آن‌ها چه اطلاعات جدیدی دارید؟**

هم از طرف خانواده این‌ها و هم برخی‌شان از زندان با من تماس گرفتند ولی من فرصت و رخصت دیدار آن‌ها را نداشتم ام و این هم از منظر یک رسیده‌گی عادلانه که اصل بر این است که رسیده‌گی را به نفع متهم بگیرد و اصل بر این است که دادگستری به عنوان تنبیه‌گر نیست، به عنوان هدایت‌گر و درمان است و به عنوان یار و مددکار تلقی می‌شود، دور از ضوابط است و من امیدوارم در این مسائل تجدید نظر بشود، آن عطوفت اسلامی که پیامبر اکرم درباره‌ی آن نوید و امید داده است، باید ملحوظ نظر باشد. اگر قرار بر این است صحیح نیست که ما حتا رخصت دیدار یا فرصت مرخصی و یا در مقایسه با دیگر زندانیان جنایت کار محکوم به کلاه‌برداری، خیانت در امانت، قتل، آدم کشی ما دانش‌جویان را از بهره‌برداری و برخوردارگی از تسهیلات مشابهی که برای آن‌ها در نظر گرفته شده است محروم کنیم، این دور از انصاف و ضوابط قانونی است، باید در این رابطه تجدید نظر شود.

کنند. البته نمی‌دانم من در جلسه‌ی بعدی دادگاه می‌توانم حضور داشته باشم یا نه چون به علت برخی از مسائل من ناچار باشم به خارج از کشور عظمت کنم، به هر صورت هم کاران جوان و پرتوان من، با هم کاری که با هم داشته‌ایم، لایحه‌ی دفاعی را در خصوص بقیه‌ی متهمان تدوین خواهند کرد. من امیدوارم که دادگاه با توجه به دو موضوع، یک این که دانش‌جویان بی‌گناه در این‌جا حضور دارند و مستندی که در آن‌جا مطرح شده است مربوط به آشوب کشور است، مگر گفته آشوب دانش‌گاه یا کلاس و این قیاس مع‌الفارغ است و به ویژه این که در امور کیفری باید ما تفسیر محدود و مذیق بکنیم چنین تفسیری را نمی‌توان در یک امر کیفری مورد پذیرش قرار داد. دادگاه مبادرت به صدور حکم برائت این جوانان دانش‌جو بکند و این‌ها به آغوش خانواده و دانش‌گاه باز گردند.

منبعی هم ارجاع داده نشده است.

در مورد این که این امر در هیچ‌یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت هم توصیه نشده است نمی‌توان چندان مطمئن بود.<sup>۲</sup> اگر این رسم از اسلام و مسیحیت هم قدیمی‌تر است، و قبل از آن‌ها هم انجام می‌شده است، چه‌گونه است که در هیچ حدیثی و روایتی از آن به بدی یاد نشده و ممنوع اعلان نشده است. مسیحیت به اندازه‌ی دو هزارسال انسان را از شیطان می‌ترساند و به خدا فرامی‌خواند، به اندازه‌ی ۲۰۰۰ سال انسان‌ها را از انواع کارهای حرام ممنوع کرده است، چه‌طور است که یک کلمه در آیات و روایات برعلیه ختنه‌ی زنان نوشته است؟ در دین اسلام که به اندازه ۱۵۰۰ سال انسان‌ها را از خوردن شراب و گوشت خوک منع کرده چرا یک حدیث در ممنوعیت ختنه‌ی زنان وجود ندارد؟ نمی‌توان پذیرفت که این رسم در زمان صدر اسلام وجود نداشته و در عین حال ادعا کرد که آن قدیمی‌تر از دین اسلام و مسیحیت است.

مهم نیست که این امر در کتاب آسمانی توصیه شده است یا نه. مهم این است که مردمی که به پیروی از دین اسلام شراب نمی‌نوشند و گوشت خوک نمی‌خورند و اگر در خانه‌ی‌تان سگ داشته باشید، با اکراه به شما سلام می‌کنند و مواظب‌اند که مبادا بازدم هوای دهان‌تان با لباس‌شان تماس گرفته و لباس آن‌ها را به اصطلاح "بی‌نماز" کند این مردم همان مردمی هستند که دختران و زنان را ختنه می‌کنند. از نظر آماری بیش‌ترین میزان ختنه‌ی دختران در کشورهای اسلامی انجام می‌شود. پس رابطه‌ی بین مسلمان بودن و ختنه‌ی زنان وجود دارد، هر چند این رابطه مستقیم هم نباشد.

## ختنه‌ی زنان معضلی چند هزار ساله

نارین محمدی



ختنه‌ی زنان طبق تعریف عبارت است از بریدن بخشی از آلت تناسلی زنان به نام کلیتوریس یا به زبان روزمره چوچوله. به هنگام مقاربت جنسی، این بخش از آلت تناسلی زنان است که احساس لذت جنسی را برای آنان پدید می‌آورد.

برای این که بهتر ببینیم که ختنه‌ی زنان در واقع چه می‌کند، بهتر است که مقایسه‌ی بین آن و ختنه‌ی مردان انجام دهیم. در ختنه‌ی مردان پوست روی آلت تناسلی بریده می‌شود. با این کار مرد بخشی از آلت تناسلی خود را از دست نمی‌دهد، بل که بر عکس با برداشتن پوست سر آلت تناسلی تحریک پذیری آن را بیشتر هم می‌کند. از نظر بهداشتی هم مشاهده شده است که در صورتی که این قسمت از آلت تناسلی بریده نشود، می‌تواند باعث جمع شدن میکروب در زیر پوست و ایجاد عفونت گردد. عموماً مردانی که ختنه نمی‌شوند، یا بسیار دیر ختنه می‌شوند هم‌واره با مشکل خارش آلت تناسلی روبه‌رو هستند.

در مقابل بریدن کلیتوریس در زنان مستقیماً برداشتن یکی از مهم‌ترین قسمت‌های آلت تناسلی آنان است و به وضوح نوعی نقص عضو کردن زنان است. این که این امر چه عواقبی دارد در تمام گزارش‌های ارجاع داده شده آمده است. اما انگیزه‌های این امر چیست؟

۱- وبلاگها و بخصوص وبلاگهای ایرانی عادت ندارند که منبع ارائه کنند. هرچه خواست دل تنگشان می‌گویند. اما منبع این حرفها را یافته‌ام و به آن نیز ارجاع داده‌ام.

۲- منبع زیر تاریخ ختنه‌ی زنان را ۲۵۰۰ ساله می‌داند (ص. ۹):

<http://rspas.anu.edu.au/maapd/papers/wp-07-01.pdf>

بر اساس گزارش زیر<sup>۳</sup> که حاصل هم‌کاری چندین سازمان بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد است، ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون دختر و زن ختنه شده‌اند. فقط به دقت آمار نظری بیاندازید. ۴۰ میلیون عدم دقت در ۱۴۰ میلیون نفر جامعه آماری. یعنی حدود ۲۹ درصد خطا. این خطا ناشی از چیست؟ به ضوح ناشی از سختی آمارگیری در بسیاری از کشورهاست. آمارها هم دقیق نیستند. کشورها حاضر نیستند در دادن آمار به سازمان ملل هم‌کاری کنند، چه‌گونه است که WHO هم‌کاری دولت‌ها را به عنوان یکی از راه‌های حل این معضل ذکر می‌کند؟ این امر یا یک تقاضاست که بیش‌تر به یک التماس و لابه شبیه است یا این که حرفی پوچ و توخالی است.

در مورد نقش مذهب هم این گزارش‌ها به عمد حقایق را منحرف می‌کنند تا روحانیون مذهبی ادیان مختلف را وادار کنند که برعلیه این رسم به سخن‌رانی بپردازند. (به عنوان نمونه همین گزارشی را که چند خط قبل به آن ارجاع دادیم ببینید که چقدر با احتیاط در مورد نقش مذهب حرف زده است، با هزار اما و اگر و ولی و لکن و ... (ص. ۶).) اما آن‌ها این کار را نمی‌کنند. من خودم شاهدی که این کار را نمی‌کنند. کافی است در روز جمعه در خیابان‌های شهر اربیل قدم بزنید تا ببینید که با چه خشونت‌های برعلیه زنانی که آزادانه در خیابان می‌گردند یا در دم سگ و خوک و شراب و این همه حرف می‌زنند، اما ختنه‌ی زنان به راستی برای آنان مشکلی نیست که بخواهند در آن مورد حرف بزنند.

حتا اگر دین ریشه این رسم نباشد، همان‌طوری که به قطع نمی‌توان دین را حتا ریشه‌ی روزه و نماز هم دانست بل که آن‌ها فقط برخی از اشکال را به وجود آورده یا در خود جذب کرده‌اند، اما سکوت دین به درازای تاریخ مسیحیت و اسلام، به خصوص که قادر بوده‌اند روابط عاشقانه‌ی آزادانه را حرام کنند، به خصوص اسلام که هزار و پانصد سال گوش مردم را با سخن‌رانی در نجاست سگ و خوک و شراب آکنده است، دقیقاً نشانه‌ی رضایت اکثریت قریب به اتفاق قشر مذهبی است.

راه حل تنها در تغییر ساختار آموزشی جامعه است نه فقط افزودن یک یا چند محتوای درسی جدید در دم و نکوهش ختنه.

من وقتی از آموزش و تغییر ساختار آموزشی یا آموزش علمی حرف می‌زنم، منظورم ساختار آموزشی است که نحوه‌ی تفکر یک دانش‌مند را به دانش‌آموز می‌آموزاند، نه این که در دم ختنه‌ی زنان به همان صورت و با همان طریق و

حال ببینیم چه راه حلی برای این امر پیشنهاد شده. به عنوان مثال یک گزارش منتشر نشده از سازمان جهانی بهداشت را در نظر می‌گیریم:

[http://whqlibdoc.who.int/hq/1996/WHO\\_FRH\\_WHD\\_96.10.pdf](http://whqlibdoc.who.int/hq/1996/WHO_FRH_WHD_96.10.pdf)

در این گزارش چه راه حلی پیشنهاد شده است؟ سکوت را بشکنیم، به مردم آگاهی دهیم، شناخت زنان از خودشان را بهبود بخشیم، اطلاعات کافی در این مورد در اختیار مردم بگذاریم و ... همان ادعاها و شعارهای همیشه‌گی. من شخصا به گزارش‌های سازمان ملل هیچ اعتماد و اعتنایی ندارم. شاید آمارهای آن‌ها درست باشد، اما آن‌ها بیش‌تر از این که به حقایق توجه داشته باشند، به نتایج توجه دارند و این امر باعث می‌شود که هیچ‌گاه هیچ نتیجه‌ی نگیرند. یا این که روند نتیجه‌گیری آن قدر کند است که می‌توان گفت اصلاً ربطی به این‌گونه فعالیت‌های به اصطلاح آگاهی بخش این یا آن سازمان ندارد، بل که این فرهنگ در اثر آشنایی خودبه‌خوی مردم و به‌خصوص جوانان با



فرهنگ‌های دیگر در جهان معاصر حل شده است.

اما راه حل به نظر من. باید در دو سطح به موازات هم و در یک زمان عمل کرد. از مجرای قانون‌گذاری و از مجرای فرهنگی.

اما مجرای قانونی نیاز به عزم قوی ملت‌ها دارد. آن‌ها باید آن قدر آگاه باشند تا نیاز به گذراندن این قانون را درک کنند. از طرف دیگر خود قانون‌گرایی باید به یک فرهنگ تبدیل شود. در اکثر کشورهای خاورمیانه، لاقول در مورد ایران و عراق که در هر دو کشور زیسته‌ام اطلاعات کافی دارم، قانون به هیچ وجه جای‌گاهی ندارد. در چنین جامعه‌ی مشارکت دادن دولت که به عنوان یکی از راه‌های گزارش نامبرده از سازمان بهداشت جهانی و وابسته به سازمان ملل متحد از آن یاد شده، چه فایده‌ی دارد؟

<sup>3</sup> - [http://www.who.int/reproductive-health/publications/fgm/fgm\\_statement\\_2008.pdf](http://www.who.int/reproductive-health/publications/fgm/fgm_statement_2008.pdf)

این ظاهراً همان گزارشی است که وبلاگ نامبرده به آن ارجاع داده است.



عمومی مردم ایران و همین‌طور افکار عمومی جهانیان را معطوف به فضای خفقان و سرکوب درون ایران کند.

آنچه که در این سال بر اقشار و طیف‌های مختلف اجتماع رفت، اگر چه ادامه‌ی روند سیاست و موضع‌گیری حاکم در سال‌های گذشته بود، اما شتاب و شدت آن به تا بدان‌جا غیر قابل باور و تاسف برانگیز بود که در روزهای پایانی سال چهره‌ی کریه و غیر انسانی خود را با دو مرگ مشکوک در زندان‌ها نشان داد.

با کمال تاسف هیچ یک از گروه‌های قومی، مذهبی، کارگری، دانش‌جویی، زنان و کودکان در سال گذشته از صدمه‌ها و آسیب‌های ناشی از تفکر، منش و موضع‌گیری نظام در قبال مسأله‌ی حقوق بشر، در امان نبودند. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، این حوادث و اتفاقات‌های ناگوار را در حد بضاعت خود در محضر دیده‌گان و قضاوت عموم قرار داد. باشد که وجدان‌های بیدار اقدامی جهت عدم تکرار این قبیل فجایع انسانی بکنند و سال پیش رو را سال تلاش در جهت نفی خشونت و محکوم نمودن رفتار ناشایست حاکمیت با همه‌ی اقشار و گروه‌ها و طیف‌های اجتماعی، بدانند.

"مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" با انتشار بیانیه‌هایی نگرانی عمیق خود را از روندی که مسئولان جهت ایجاد خفقان از طریق لگدمال کردن حقوق شهروندی و زیر پا گذاردن قراردادهای و معاهدات جهانی پذیرفته شده توسط جمهوری اسلامی ایران، در پیش گرفته‌اند ابراز داشت و خواهان توقف این موارد و رسیدگی سریع و بی‌قید و شرط به وضعیت قربانیان و آسیب دیده‌گان این جریان مغایر با اخلاق و وجدان انسانی شد.

اما سرعت بروز و ظهور این فجایع تا بدان‌جا سریع و سرگیجه‌آور بود که به محض گزارش موردی از این موارد، هنوز از شوک رویدادی خارج نشده بودیم که فاجعه‌ی بعدی از راه می‌رسید و در این میان تنها فرصت گزارش دادن بود و شاید صدور بیانیه‌ی و قطره‌ی اشکی و ... تا فاجعه‌ی بعدی ...! و در این رهگذر دیگر کسی سراغی از اشک‌های فرزند "یعقوب مهر نهاد" نگرفت، کسی دل‌هره‌ها و ناامیدی‌های لحظه به لحظه‌ی دانش‌جویان محروم از تحصیل را ندید، که شاید افق آینده و زنده‌گی خود را یک سر تیره و تار می‌بینند در کشوری که کسب علم و دانش بر آن‌ها حرام می‌شود تنها به جرم انتقادی یا اعتراضی یا باور مذهبی‌ی یا ... و کسی توجهی نکرد به سفره‌ی خالی کارگران اخراجی و زندانی یا آن‌هایی که ماه‌هاست حقوقی دریافت نکرده‌اند و بهارشان سردتر و خالی‌تر از زمستان‌شان بود.

راستی نام "کولبرها" تاکنون به گوش‌تان خورده است؟ نام "هیوا کریمی" چه‌طور؟ که با شلیک گلوله‌ی حافظان و مجریان برقراری امنیت در مرزها از

ابزار و وسایل بحث شود که آیات قرآن یا انجیل. مسأله این است که کسانی که به ختنه اقدام می‌کنند به عمل خود ایمان دارند. عمل آن‌ها عملی مذهبی است، حال در قرآن یا فلان حدیث آمده یا نه مهم نیست. من خودم با دختران ختنه شده‌ی بسیاری و نیز زنان ختنه کننده که عموماً همان قابل‌ها یا ماما‌های سنتی هستند حرف زده‌ام. همه‌ی آن‌ها معتقدند که این رسم از پیغمبر اسلام باقی مانده است. آن‌ها ایمان دارند که عملی که انجام می‌دهند عملی - ست مذهبی که به گفته‌ی ملاهایی که باورشان دارند، نان و آب دست‌شان را حلال می‌کند. برای رهایی از چنین خشونت‌های وقیحانه‌ی باورهای غلط را باید از جامعه حذف کرد و به جای آن تفکر انتقادی را به مردم از همان کودکی آموزش داد.

## احمد باطبی و بی‌گناهی ما



سال ۱۳۸۷ را به جرات می‌توان "سال نقض حقوق بشر" نامید، نه اتحاد ملی نه انسجام اسلامی، نه سال عدالت و مهرورزی و نه شعارهای دیگر. در این سال ناقضان حقوق بشر با گام‌های پرشتاب‌تر و بی‌محابت‌تر از پیش به سرکوب فعالین حقوق بشر و ایجاد رعب و وحشت

در میان طلب‌کننده‌گان حقوق انسانی ادامه دادند و در این راه دستگیری‌ها و احضارهای خود سرانه و بدون ضابطه و فشارهای قضایی، محکومیت‌های ناعادلانه، اعدام و سنگسار، زندان‌های طویل‌المدت حیرت‌انگیز، شکنجه، عدم مراقبت‌های پزشکی از زندانیان و برخوردهای خشن و بی‌سابقه با فعالان حقوق بشر و ... ابزارهای حاکمیت در جهت ایجاد فضای خفقان و ارباب بودند. ابزارهایی که گویی کاربردشان توسط مسئولان نظام تبدیل به امری طبیعی و ضروری و روزمره شده است. آن‌قدر طبیعی و بدیهی که نه مجال و مقال گفت‌وگو و مذاکره‌ی را میان مدافعان حقوق اولیه و انسانی بشر با مسئولان و متولیان تصویب و اجرای این احکام و قوانین غیر بشری باقی گذاشته است و نه فرصت دفاع و اعتراضی برای قربانیان و آسیب دیده‌گان نقض حقوق بشر.

در این میان تلاش "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" با وجود کمبود تسهیلات و امکانات لازمه‌ی این قبیل سازمان‌ها، همواره بر این بوده است که بدون اعمال تبعیض و سانسور، همه‌ی موارد نقض حقوق بشر را فارغ از هر گونه جهت‌گیری فکری، عقیدتی و سیاسی در حد توان گزارش کند تا افکار

آوری آن توسط مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، هم‌اکنون ۵۲۸ زندانی سیاسی و عقیدتی در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند که فشار هر روزه و مضاعفی را از طرف مسئولین زندان بر روی خود می‌بینند و دوره‌ی محکومیت در زندان را با خطرات جانی سر می‌کنند. مرگ مشکوک زندانیان سیاسی در ایران هم‌چنان صورت می‌گیرد و عدم اهمیت به جان زندانی و عدم کوشش برای حفظ سلامت بهداشتی و روانی و جان زندانیان از موارد مهم نقض حقوق بشر در ایران است. در ماه آخر سال و روزهای پایان سال مرگ عبدالرضا رجیبی، هاشم رضانی، امیرحسین حشمت ساران و امیدرضا میرصیافی در ادامه‌ی روند نقض حقوق بشر در زندانیان صورت گرفت.

اقلیت‌های ملی و مذهبی بیش از سال‌های گذشته مورد آزار و اذیت و بازداشت قرار گرفتند به طوری که صدها تن از آن‌ها روانه‌ی زندان‌ها شدند و برای‌شان مشکلاتی بسیاری در زمینه‌های گوناگون پیش آمد.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به عنوان یک مجموعه‌ی پیش‌رو در زمینه‌ی دفاع از حقوق بشر با تعریف "دفاع بی‌قید و شرط" از تمامی آنانی که در این کشور حقوق‌شان به هر دلیلی نقض می‌شود و مورد ظلم قرار می‌گیرند، در طی سال گذشته، هم‌چون سال‌های قبل، تا آن‌جا که در توان داشت به وظیفه‌ی خود که همانا دفاع بی‌قید و شرط از حقوق بشر است، همت گماشت. در این گزارش که به همت این مجموعه آماده شده است، سعی شده تا آن‌جا که ممکن بوده موارد نقض حقوق بشر در شکل‌ها و موقعیت‌های گوناگون به صورت تفکیک شده در اختیار عموم مردم ایران و تمام کسانی که در دفاع از حقوق انسانی ره می‌روند و قلم می‌زنند، قرار بگیرد.

ناگفته پیدا است که این گزارش به علت عدم دسترسی نهادهای حقوق بشری به اخبار صحیح و نبودن چشم‌های نظارتی در زندان‌ها و مراکز دیگر و در یک کلام عدم در اختیار داشتن "ابزار نظارت" نمی‌تواند همه‌ی آن‌چه که از نقض حقوق بشر در ایران رفته است را بگوید، اما تا آن‌جا که می‌شده و در توان بوده سعی شده است که موارد نقض حقوق بشر گردآوری شده و در اختیار شما عزیزان قرار گیرد. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران امیدوار است و آرزو می‌کند سال ۱۳۸۸ برای رعایت حقوق بشر در جای جای کشورمان ایران باشد.

## مطبوعات

سایه‌ی سنگین خفقان بر مطبوعات در جمهوری اسلامی هم‌چنان وجود دارد. بسیاری از روزنامه‌نگاران از کار کردن در روزنامه‌ها منع شده‌اند و آگاهان از ارائه‌ی لیست‌های سیاه آماده شده از سوی نهادهای امنیتی به روزنامه‌ها خبر می‌دهند. هم‌چنان درج بسیاری از خبرها از طرف شورای امنیت ملی ممنوع اعلام می‌شود و مطبوعات حق اظهار نظر در مورد آن را ندارند.

میان رفت؟ "بهزاد گل محمدی" چه‌طور؟ شاید هیچ کس نتواند حس و حال مادری را درک کند که جنازه‌ی یخ بسته‌ی رها شده‌ی در میان برف و یخ نوجوان ۱۶ ساله‌اش را می‌بیند ... و در این وانفسا هیچ کس از خود نپرسید آیا چشمان منتظر دلدادگی، به انتظار بازگشت "امید رضا" از زندان به در خیره خواهد ماند؟ و کسی در لحظات جان‌کاه درد بی‌پدری خود را ثانیه‌ی به جای فرزندان "حشمت ساران" تصور نکرد و کسی کابوس‌های شبانه‌ی فرزندان "حکیمه حسن زاده"، مادری در آستانه‌ی اعدام را ندید و هیچ کس سری نزد به ماتم سرای خانواده "علی بادوزاده" که عیدشان عید سیاه بود ... شاید کم‌تر کسی لحظه‌ی حلول سال نو را مانند "مجتبی سمیع نژاد" با حق هق بی‌امان گریه سپری کرد به یاد عزیزانی که سال گذشته یا سال‌های گذشته در کنارمان بودند و امسال نیستند. به یاد "حسام فیروزی" نازنین، "فرزاد کمانگر" مهربان، یاران دبستانی‌مان در پلی تکنیک و ...

و این از کوتاهی ما نبود، که مجال‌مان نبود، که فرصتی نیافتیم برای پرداختن و نمایاندن عواطفی انسانی از این دست، که مجال‌مان ندادند ...

سالی را پشت سر گذاریم که شاید هیچ رویداد شادی آفرین و امید بخش را شاهد نبودیم و سالی را آغاز می‌کنیم که شاید باید سخت‌تر از گذشته بکوشیم و بدانیم تا تحقق آرمان‌ها و اهداف‌مان جهت اعتلای شأن و کرامت انسانی انسان، راه طولانی و سختی پیش رو داریم و شاید به گفته مرحوم "شاملو" جرم همه‌ی ما این است که: قاضی تقدیر با ما ستمی کرده است. به داوری میان ما را، که خواهد گرفت؟ من همه‌ی خدایان را لعنت کرده‌ام، هم‌چنان که مرا، خدایان. و در این زندانی که از آن امید گریز نیست، بدانیدشانه همه‌ی ما بی‌گناه بوده‌ایم ...

## گزارش سالانه‌ی نقض حقوق بشر در ایران

آنچه در پی می‌آید، گزارش سالانه‌ی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران است که بررسی آماری ابعدی از نقض گسترده‌ی حقوق بشر در طی یک‌سال اخیر می‌پردازد.



گزارش سالانه  
کمیسیون با نظرسنجی حقوق بشر

نقض حقوق بشر به صورت سیستماتیک و مهندسی شده در ایران اجرا می‌شود و فعالین سیاسی و مدنی و اجتماعی و فرهنگی به طور گسترده و مرتب مورد سرکوب قرار می‌گیرند. بسیاری از فعالین سیاسی و مدنی بازداشت و روانه‌ی زندان‌های ایران شده‌اند. در حال حاضر و بنابر گزارش‌های رسمی و جمع

میلیون‌ها سایت و وبلاگ خبری و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به محاق فیلتر رفته‌اند و حکومت ایران اجازه‌ی دسترسی آزاد به اطلاعات را به شهروندان خود نمی‌دهد. فشار بر روی وبلاگ‌نویسان و مدیران سایت‌ها هر روز بیش از گذشته می‌شود. طرح‌هایی هم‌چون "جرائم رایانه‌یی" در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و بسیاری از نهادهای امنیتی و نظامی مانند نیروی انتظامی موظف به برخورد با کاربران اینترنت در ایران شدند. درگذشت امیررضا میرصیافی در آخرین روزهای سال در زندان اوین از آخرین نمونه‌های نقض حقوق بشر در مورد روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان در ایران است.

ردیف	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	تاریخ بازداشت	مکان بازداشت	وضعیت	توضیحات
۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...	...	...	...

### زنان

زنان و دختران سرزمین ایران هنوز از وجود قوانین ناعادلانه و تبعیض‌آمیز رنج می‌برند. ده‌ها هزار زن و دختر در ایران، در سالی که گذشت، مورد بازداشت و

ردیف	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	تاریخ بازداشت	مکان بازداشت	وضعیت	توضیحات
۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...	...	...	...

تذکر و هتک حرمت به خاطر نحوه‌ی لباس پوشیدن و چهره‌ی ظاهری که از ابتدایی‌ترین و خصوصی‌ترین حقوق هر شهروند است، قرار گرفتند. فعالین جنبش‌ها زنان بارها و بارها مورد تهدید و فشارهای امنیتی و قضایی برای دست کشیدن از پی‌گیری حقوق حقه‌شان قرار گرفتند.

در این میان ۲۵ فعال زن از طریق نهادها و ارگان‌ها امنیتی احضار و مورد بازجویی و تهدید و فشار ارباب قرار گرفتند. ۴۰ تن از آن‌ها هم‌چون زینب بایزیدی و عالیله اقدام دوست مورد محاکمه قرار گرفتند و به حبس‌های طولانی محکوم شدند. ۴۰ نفر از آنان بازداشت و روانه‌ی بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌ها شدند. بسیاری هم‌چون روانک صفارزاده از سال گذشته در زندان هستند و هم‌چنان در بالاتکلیفی به سر می‌برند.

ردیف	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	تاریخ بازداشت	مکان بازداشت	وضعیت	توضیحات
۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...	...	...	...

### کارگران

با رکود اقتصادی و بی‌کفایتی دولت مردان و برنامه‌ریزان اقتصادی وضعیت معیشتی و زنده‌گی کارگران ایرانی هر روز بدتر از روز قبل شد و صدها هزار کارگر از عدم پرداخت حقوق‌شان برای ماه‌های طولانی شکایت دارند و برای دریافت حقوق‌شان مجبور به اعتصاب از کار و اعتصاب غذا شدند. ده‌ها کارگر به علت نبود امکانات مناسب در محل کار بر اثر حوادث گوناگون جان باختند و به علت بیمه نبودن خانواده‌های آنان، روزگار بعد از فوت کارگر جان‌باخته را به سختی می‌گذرانند. دست‌مزد کارگران افزایشی نداشت و آنان به خاطر حقوق‌های ناچیزشان از محروم‌ترین و فقیرترین قشرهای جامعه‌ی بزرگ ایران محسوب می‌شوند.

امسال ۲۹ نشریه به سف توقیف بی‌پایان مطبوعات پیوستند و از انتشار آن‌ها جلوگیری شد. در سالی که گذشت ۷۳ روزنامه‌نگار به دادگاه‌ها و مراکز امنیتی احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. ۲۶ روزنامه‌نگار از کار اخراج شدند و ۲۱ روزنامه‌نگار در دادگاه‌های جمهوری اسلامی مورد محاکمه و محکومیت قرار گرفتند. ۱۷ روزنامه‌نگار نیز در سال گذشته بازداشت و در اختیار نهادهای ناقض حقوق بشر قرار گرفتند.

ردیف	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	تاریخ بازداشت	مکان بازداشت	وضعیت	توضیحات
۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...	...	...	...

### دانشجویان

نقض حقوق بشر در مورد دانش‌جویان امسال نیز به مانند سال‌های گذشته و بیش‌تر از سال‌های گذشته در ایران به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده به اجرا درآمد. حادثه‌ی تعرض یکی از مسئولین دانشگاه زنجان به یک دختر دانش‌جو و دفن شهدای جنگ در دانشگاه‌ها و بازداشت‌های گسترده در دانش‌گاه شیراز و... باعث برخورد و بازداشت دانش‌جویان و منجر به محروم شدن از تحصیل بسیاری از آنان شد. بسیاری از دانش‌جویان در سال ۱۳۸۷ جان خود را در خواب‌گاه‌های دانش‌جویی از دست دادند.

دانش‌جویان، امسال ۱۳۹ بار به دادگاه‌ها و مراکز امنیتی برای بازجویی احضار شدند. ۷۷ تن از دانش‌جویان در دادگاه دارای پرونده شدند و مورد محاکمه و محکومیت قرار گرفتند. برای ۶۶ نفر از آن‌ها وثیقه‌های سنگین در نظر گرفته شد. ۲۱۵ دانش‌جو در سال ۸۷ به بهانه‌های مختلف راهی زندان و بازداشت‌گاه‌ها شدند. ۶۴ نشریه‌ی دانش‌جویی به محاق توقیف رفت و ۵۶۳ دانش‌جو به کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها احضار شدند. در این میان ۲۳۴ نفر برای صدها ترم از تحصیل محروم شدند و ۱۳ دانش‌جو از دانش‌گاه‌ها اخراج شدند. بسیاری از اقلیت‌های مذهبی به ویژه بهاییان امکان ورود به دانش‌گاه‌ها را نیافتند و در صورت ورود از دانش‌گاه اخراج شدند. سال ۸۷ در حالی که پایان می‌رسد که هنوز بسیاری از دانش‌جویان در زندان هستند و از وضعیت مساعدی برخوردار نیستند.

